کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شعار "نه به اعدام" را همگانی کنیم! ص ۴

همبستگی معلمان در بزرگداشت مراسم "روز جهانی معلم" و تأکید آنان بر برقراریِ عدالت آموزشی در کشور ص ۴

نغمه‌های همبستگی دانشجویان دانشگاه‌ها را رساتر سازیم! ص ۵

همبستگی مردم ایتالیا با مبارزهٔ مردم فلسطین ص ۱۰

سرمایه‌داریِ جهانی به بن‌بست رسیده است ص ۱۱

مصاحبه با دبیرکل حزب کمونیست عراق در ص ۱۲

شمارهٔ ۱۲۴۵، ۲۸ مهر ۱۴۰۴ دوره دهم، سال چهل و یکم - تاریخ انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

ایران زیر «حاکمیت» خامنه‌ای در برابر تهدیدهای ترامپ- نتانیاهو بی‌دفاع است

در حالی که ایران در فضای مبهم و برزخی "نه جنگ، نه صلح" و مورد تحریم‌های کمرشکن قرار گرفته است، ترامپ تعیین‌کنندهٔ مسیر اصلی تحولات منطقه شده است که به‌تبع آن اثر مستقیم بر کشور ما می‌گذارد. رژیم اسلامی ایران در مجموع در عرصهٔ بین‌المللی کشور را به انزوا کشانده و جز اقدامات سلبی کم‌اثر توان اجرای هیچ ابتکار یا راهبرد مؤثری ندارد. همهٔ مسائل اساسی کشور به دیدگاه‌ها و تصمیم‌های نابخردانهٔ خامنه‌ای گره خورده و در همان نقطه قفل شده است.

پس از گذشت بیش از چهار دهه از عمر حکومت ولایت فقیه، کشور از هر لحاظ به وضعی بسیار آسیب‌پذیر رسیده و هیچ چشم‌انداز روشنی برای مدیریت و مقابله با پیامدهای مخربِ بَربحران‌های درهم‌تنیده دیده نمی‌شود. حکومت ولایی توان رفع بحران‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی کنونی را ندارد، زیرا که خودش منشأ اصلی این بحران‌هاست و اراده و توان و حتی عقلانیت و صلاحیت لازم برای چاره‌جویی را ندارد.

خامنه‌ای، که حامیانش او را "فرزانه" و افکارش را "داهیانه" می‌خوانند، مدت‌هاست که در برابر اوضاع بحرانی کشور و زندگی مردم سکوت اختیار کرده است و از حضور در عرصهٔ عمومی خودداری می‌کند. تنها فرمان علنی اخیر او در پیامی به سی و دومین اجلاس سراسری نماز "ضرورت استفاده از ابزارهای نوین در ترویج نماز" بود!

دیکتاتوری ولایی نه‌تنها کشور را به لبهٔ پرتگاه کشانده و در برابر تهاجم و تحریم‌های آمریکا در موقعیتی بسیار شکننده قرار داده است، بلکه خود "حاکمیت"- حکومت خامنه‌ای و اعوان و انصارش- نیز در همهٔ عرصه‌ها دچار بحران، سردرگمی، و ناتوانی در تصمیم‌گیری شده است. این سخن پزشکیان در جلسهٔ چهارشنبه گذشتهٔ هیئت دولت دربارهٔ آشفتگی درون "نظام" و تشدید تقابل جناح‌ها قابل تأمل است: "بنده نگرانی جدی از بابت توطئه‌افکنی آمریکا و دیگران ندارم [...] اما به‌شدت نگران ایجاد و تشدید اختلافات، دامن زدن به قطب‌بندی‌های کاذب، و تخریب یکدیگر در داخل هستم."

قرار گرفتن ترامپ و باند راست افراطی در رأس قدرت، همراه با تغییر- و بهتر است بگوییم فروپاشی- آنچه پیش‌تر "نظم جهانی" شناخته می‌شد، شرایط موجود اوضاع آیندهٔ کشور ما را به‌مراتب پیچیده‌تر و خطرناک‌تر کرده است.

ادامه در صفحه ۶

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

نگاهی به ارزیابی‌های حزب تودهٔ ایران دربارهٔ حوادث دو سال اخیر در خاورمیانه، جنایت‌های دولت نژادپرست نتانیاهو و امپریالیسم، در مقابل ارزیابی‌های سران جمهوری اسلامی و محور «نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی»

حوادث دو سال گذشته در خاورمیانه یکی از سیاه‌ترین و دردناک‌ترین صفحات تاریخ این منطقه در مبارزه با دولت اشغالگر اسرائیل و امپریالیسم جهانی است. آنچه با حملهٔ بسیار سؤال‌برانگیز حماس به اسرائیل در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲) آغاز شد فرصت طلایی به دولت جنایت‌کار نتانیاهو و امپریالیسم آمریکا برای بازچینی نقشهٔ خاورمیانه داد. در روزهای اخیر شاهد پایان فاجعه‌بار این جنایت پس از کشتار بیش از ۶۸هزار فلسطینی از جمله بیش از ۱۸٬۰۰۰ کودک در این نسل‌کشی هولناک جنایت‌کاران صهیونیسم و با خاک یکسان کردن بخش عظیمی از غزه بودیم. نگاهی هرچند گذرا به این وقایع هولناک و موضع‌گیری‌های سران جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن در منطقه، از جمله بخش بسیار کوچکی از نیروهای مدعی چپ بودن در ایران، می‌تواند حاوی نکات مهم و افشاگرانه‌ای برای آیندهٔ مبارزهٔ نیروهای مترقی در میهن ما و منطقه باشد.

ادامه در صفحات ۷، ۸ و ۹

جراحی اقتصادی یا ویرانی اجتماعی؟

در ایران امروز، ترکیب "جراحی اقتصادی" دیگر معنای اصلاح و درمان ندارد، بلکه به نمادی از درد، بی‌عدالتی، و ناامیدی بدل شده است. از احمدی‌نژاد تا روحانی، از رئیسی تا پزشکیان، همه با وعده "اصلاح ساختار اقتصادی" بر سر کار آمدند، اما نتیجه این جراحی‌ها نه بهبودی، بلکه فاجعه ای اجتماعی بوده است.

تصویر آماری‌ای فشرده از فقر و گرانی در ایران

طی ماه‌های اخیر تورم در اقتصاد ایران همچنان به یکی از سنگین‌ترین فشارها بر معیشت مردم تبدیل شده است. برآوردها نشان می‌دهند نرخ تورم سالانه به حدود ۳۴/۵ درصد رسیده است، یعنی کالاها و خدمات عمومی در عرض یک سال بیش از یک‌سوم گران شده‌اند. همچنین در بازار مسکن، اجاره‌بها در مناطق شهری طی یک سال گذشته حدود ۴۲ درصد افزایش یافته و در شهرهایی مانند تهران، اجاره‌بهای خانه‌ای کوچک معادل درآمد ماهانهٔ یک کارگر شده است. این افزایش

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ جراحی اقتصادی یا ویرانی اجتماعی؟

اجاره‌بها بسیار فراتر از رشد عمومی قیمت‌ها بوده و فشاری مضاعف بر خانواده‌های اجاره‌نشین وارد کرده است. در بخش خوراکی نیز قیمت روغن، برنج، و حبوبات جهش‌هایی ۳۰ تا ۶۰ درصدی داشته‌اند، به‌گونه‌ای که برخی از مواد غذایی پایه به خوراک لوکس برای خانوارهای کم‌درآمد تبدیل شده‌اند. در سال ۱۴۰۴ در شهرهای مختلف ایران، نانوایان خواستار افزایش قیمت نان متناسب با رشد هزینه‌های تولید شدند و دست به اعتراض زدند. این اعتراض‌ها نشان داد حتی کالاهایی که دولت ادعا می‌کند زیر کنترل دارد درعمل از فشار تورم در امان نیستند.

افزون بر آن، برای خانواده‌های اجاره‌نشین فشاری مضاعف بر هزینه‌ها رخ داده است به‌طوری که بخش عمده‌ای از درآمد به‌جای تأمین غذا، درمان یا آموزش برای پرداخت اجاره‌بها و تأمین سرپناه صرف می‌شود. در استان‌های محروم وضعیت بدتر است. نرخ بیکاری جوانان در برخی منطقه‌ها به بیش از ۳۰ درصد رسیده و دسترسی به کالاهای اساسی به قیمت‌هایی نزدیک به یا بالاتر از قیمت شهرهای بزرگ است، چرا که هزینه توزیع و حمل و نقل بر قیمت اصلی کالا افزوده می‌شود. در چنین شرایطی، فقر و گرانی نه دو پدیدهٔ مجزا، بلکه دو روی یک بحران هستند که زندگی میلیون‌ها نفر را در معرض فروپاشی قرار داده است. در ایران امروز، روند مداوم تورم و افزایش قیمت‌ها باعث شده است که شمار خانوارهای زیر خط فقر به‌شکلی چشمگیر افزایش یابد. برآوردها نشان می‌دهند در حال حاضر نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت کشور- معادل حدود ۲۵ تا ۲۶ میلیون نفر- در فقر مطلق یا نسبی زندگی می‌کنند و این رقم نسبت به دو سال گذشته بیش از پنج میلیون نفر افزایش یافته است.

جدول مقایسه رشد هزینه‌های معیشت در ایران (سالانه)

شاخص معیشتی	درصد تقریبی افزایش سالانه	تأثیر بر خانوارها
تورم عمومی	~۳۴٪	کاهش قدرت خرید و خالی شدن سفره
اجاره مسکن شهری	~۴۲٪	اجاره برابر با درآمد یک ماه کارگر
خوراکی‌های اساسی	۳۰٪ - ۶۰٪	تبدیل اقلام ضروری به لوکس
درصد جمعیت زیر خط فقر	~۳۰٪	زندگی ده‌ها میلیون نفر در فقر مطلق

ریشه‌های ساختاری و سیاسی بحران معیشتی

بحران معیشتی امروز ایران محصول ساختارهایی است که طی دهه‌ها به‌طورهدفمند شکل گرفته‌اند. اقتصاد ایران، به‌ظاهر متکی بر نفت و مالیات، در واقع بر شبکه‌ای پیچیده از نهادهای شبه‌دولتی، بنیادها، و شرکت‌های وابسته به مراکز قدرت و بخش خصوصی دلال استوار است که نه شفافیت دارند و نه پاسخ‌گو هستند. این نهادها بخش عظیمی از منابع ملی را در اختیار گرفته‌اند بی‌آن‌که پاسخگو باشند. خصوصی‌سازی‌ها درعمل به تضعیف بنیه تولیدی و فقر و بیکاری زحمتکشان بدل و دارایی‌های عمومی از یک دولت به بازوان اقتصادی همان قدرت‌های سیاسی منتقل گردید. درنتیجه، بخش مولد اقتصاد، صنعت، کشاورزی، و تولید واقعی تضعیف شده و جای آن را فعالیت‌های سوداگرانه، دلالی، و رانت‌خواری گرفت. این ساختار نه تنها توقف رشد اقتصادی را موجب شد، بلکه عدالت اجتماعی را نیز از بنیان فروپاشاند. در چنین نظامی، دسترسی به منابع و فرصت‌ها نه بر اساس شایستگی، بلکه بر پایهٔ وابستگی سیاسی و رابطه با مراکز قدرت تعیین می‌شود. بنابراین، بحران فقر و نابرابری در ایران تصادفی نیست، بلکه نتیجهٔ طبیعی ساختاری است که به‌سود اقلیت غارتگر و به‌زیان اکثریت مردم طراحی شده است.

در کنار این ساختار بسته و ناعادلانه، سمت‌گیری اقتصاد- اجتماعی جمهوری اسلامی در سه دهه اخیر نیز برپایهٔ الگوی سرمایه‌داری لیبرال بوده است، الگویی که با شعار "آزادسازی اقتصادی" و "کاهش نقش دولت" اجرا شد و نتیجهٔ آن تا کنون فاجعه‌بار بوده است. حذف یارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها، و کاهش هزینه‌های اجتماعی، همگی به‌نام "اصلاح اقتصادی" اعمال شدند، در حالی که نتیجه واقعی آن چیزی جز انتقال بار بحران به دوش تهی‌دستان و فروپاشی لایه‌های میانی جامعه نبود. دولت‌ها یکی پس از دیگری مدعی بودند که با "جراحی اقتصادی" ساختار اقتصاد را نجات می‌دهند، اما درعمل ترکیب این سیاست‌های لیبرالی با دیکتاتوری ولایی، ساختاری پدید آورده که در آن فقر و تورم نه عوارض جانبی، بلکه ابزار کنترل اجتماعی‌اند. هنگامی که شکاف میان دولت و مردم به این اندازه عمیق می‌شود آنگاه به ابزاری برای بقای نظام سیاسی تبدیل می‌شود. اینجاست که بحران معیشتی ایران هم اقتصادی هم سیاسی است. بحرانی است که تا زمانی که ساختار قدرت و الگوی سرمایه‌داری لیبرال تغییر نیابد، هیچ "اصلاحی" پایدار نخواهد بود.

نقش دولت‌ها و سیاست‌های اقتصادی در تعمیق بحران

در چهار دهه گذشته دولت‌های ایران صرف‌نظر از گرایش سیاسی یا شعارهای انتخاباتی، درعمل مسیر اقتصادی‌ای مشابه را پیموده‌اند. هر دولتی با وعده اصلاح ساختار معیشتی و کنترل تورم بر سر کار آمد، اما در واقع با سیاست‌هایی کوتاه‌مدت و تصمیم‌های مالی‌ای ناپایدار بر عمق بحران افزود. از احمدی‌نژاد تا روحانی، از رئیسی تا پزشکیان، همگی از یک منطق واحد پیروی کرده‌اند، به‌این شیوه: انتقال بار بحران بودجه‌ای به دوش مردم به‌ویژه طبقه کارگر و زحمتکشان. در شرایطی که فساد نهادی و فرار مالیاتی در سطح‌های بالا ادامه دارد، دولت‌ها برای جبران کسری بودجه به چاپ بی‌رویهٔ پول، افزایش مالیات غیرمستقیم، و حذف تدریجی یارانه‌ها متوسل شده‌اند. این تصمیم‌ها به‌جای اصلاح ساختار، مستقیماً گسترش فقر و کوچک‌تر شدن سفره طبقه کارگر و لایه‌های میانی جامعه را موجب شده است. حتی دولت‌هایی که خود را حامی محرومان معرفی کرده‌اند درعمل با اجرای سیاست‌های سرمایه‌داری لیبرال به تثبیت همان شکاف طبقاتی کمک کرده‌اند که به‌نام اصلاح اقتصادی وعده کاهش آن را داده بودند.

از سوی دیگر، جهت‌گیری بودجه‌های سالانه نشان می‌دهد که دولت‌ها عملاً به‌جای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد و اجتماعی‌ای مانند آموزش، بهداشت، و زیرساخت‌های صنعتی، منابع کشور را به نهادهایی غیرمولد و وابسته اختصاص داده‌اند. در همین حال سیاست‌های ارزی‌ای متناقض، افزایش نرخ بهره بانکی، و بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، فضای تولید را خفه و سرمایه‌گذاری واقعی را فلج کرده است. نتیجه، اقتصادی است که در آن رانت و انحصار به اجزای مهم ساختاری استبدادی تبدیل شده‌اند. دولت‌ها با تکرار شعار "جراحی اقتصادی" در واقع هیچ جراحی‌ای بر پیکر فساد و ناکارآمدی انجام

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامهٔ جراحی اقتصادی یا ویرانی اجتماعی؟

نداده‌اند، بلکه این بدن مردم بوده است که زیر تیغ سیاست‌های ضدملی بریده و ضعیف شده است. سیاستی که در آن سود و رفاه اقلیت، همواره بر فقر و رنج اکثریت ترجیح داده می‌شود.

نقش سرمایه‌داری جهانی و تحریم‌های امپریالیسم در تداوم فقر در ایران

بی‌آن‌که نقش اصلی رژیم جمهوری اسلامی در شکل‌گیری و تداوم بحران معیشتی در ایران نادیده گرفته شود باید افزود تحریم‌ها و جنگ‌های تحمیلی از سوی امپریالیسم آمریکا، اتحادیه اروپا، با همدستی اسرائیل نیز در تشدید این وضعیت نقشی تعیین کننده داشته‌اند. تحریم‌های اقتصادی گسترده، به‌ویژه در حوزه‌های بانکی، انرژی، و دارویی، میلیون‌ها شهروند عادی را مستقیماً هدف قرار داده است. سیاست موسوم به "فشار حداکثری" که از سوی امپریالیسم آمریکا و هم‌پیمانانش اعمال شد، به تضعیف زندگی مردم منجر گردید. در سایه این فشارها، ارزش پول ملی سقوط کرد، تورم به سطح‌هایی بی‌سابقه رسید و اقتصاد کشور در چرخه‌ای معیوب از رکود و وابستگی گرفتار شد. اما واقعیت تلخ آن است که رژیم ولایت فقیه نه‌فقط در برابر این فشارها مقاومتی عقلانی و برنامه‌ریزی‌شده نشان نداد، بلکه با سوءمدیریت، فساد ساختاری، و سرکوب اجتماعی، اثرهای ویرانگر تحریم‌ها را چند برابر کرد. نظام اقتصادی کشور که می‌توانست با شفافیت و عدالت مالی بخشی از فشار خارجی را خنثی کند، درعمل به ابزاری برای توزیع رانت، ثروت‌افزایی طبقه‌هایی خاص و گسترش فقر عمومی بدل شد. بدین ترتیب، فقر در ایران امروز محصول هم‌زمان دو نیروست: از بیرون، نظام سرمایه‌داری جهانی که با تحریم و سلطه اقتصادی‌اش ملت‌ها را به‌زانو درمی‌آورد و از درون، نظامی سیاسی‌ای که با سرشت واپسگرا و سرکوبگرش، با ناکارآمدی، انحصار، و فسادش، بستر تداوم همان سلطه را در درون مرزهای خود فراهم می‌سازد. دراین میان، ساختار مالی‌ای بین‌المللی به‌ویژه نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با تحمیل سیاست‌های ریاضتی به کشورهای جنوب، عملاً به ابزارهای کنترل اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا و اروپا بدل شده‌اند.

در سطحی گسترده‌تر، سیاست‌های تجاوزگرانه آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه، سیاست‌هایی که با شعارهای دروغین دفاع از "امنیت و دموکراسی" توجیه می‌شوند، درعمل ادامه همان منطق سرمایه‌داری امپریالیستی‌اند. جنگ‌های ویرانگر در غزه، عراق، سوریه، و یمن، نه تنها هزاران میلیارد دلار ثروت انسانی و مادی منطقه را نابود کرده‌اند، بلکه بستری جدید برای تجارت اسلحه و انباشت سود در صنایع نظامی آمریکا و اتحادیه اروپا را فراهم آورده‌اند.

واکنش جامعه و چشم‌اندازِ آینده

در برابر این وضعیت پیچیده و دردناک، جامعه ایران به‌شکل‌های گوناگون مقاومت و اعتراض، واکنش نشان داده است. مبارزه کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، و دیگر لایه‌های جامعه در خیابان‌های ایران دیگر صرفاً بیانِ مطالباتِ مربوط به معیشت نیست، بلکه پژواکی است از آگاهی‌ای تازه، آگاهی‌ای که عدالت اجتماعی، آزادی، و کرامت انسانی را در مرکز خواست جمعی مردم قرار داده است .نسل جدید، نسلی که زیر سایهٔ تیرهٔ فقر، بی‌عدالتی، و ناامیدی رشد کرده، دیگر به وعده‌های سیاسی و اصلاحات سطحی باور ندارد. در دل تاریکی‌ها هنوز بذر امید زنده است، امیدی که نه از وعده‌های صاحبان قدرت، بلکه از اراده مردمی برمی‌خیزد که پس از سال‌ها فقر، سرکوب، و نابرابری دریافته‌اند هیچ اصلاحی بدون آزادی، و هیچ آزادی‌ای بدون عدالت اجتماعی پایدار نخواهد بود.

پیام تسلیت حزب تودهٔ ایران به حزب کمونیست سوئد به مناسبت درگذشت رفیق رولف هاگل

رفقای عزیز
ما با اندوه و تأسف فراوان از درگذشت رفیق گران‌قدر رولف هاگل آگاه شدیم. به همین مناسبت، به همسر و فرزندان و دوستان این رفیق ارزنده و همهٔ کادرهای حزب کمونیست سوئد صمیمانه تسلیت می‌گوییم. ما موضع‌گیری پیگیر و برجستهٔ رفیق هاگل را در حمایت از مبارزهٔ مردم و به‌ویژه حزب تودهٔ ایران در دوران دشوار پس از غیرقانونی اعلام شدن حزب ما و سرکوب خونین حزب در دیکتاتوری مذهبی در اوایل دههٔ ۱۳۶۰، و همچنین تلاش‌های ارزشمند او را در جلب حمایت جهانی از مبارزهٔ ما در سال‌های پس از آن سرکوب را فراموش نخواهیم کرد.
زندگی رفیق هاگل بی‌تردید گواه پایبندی استوار، نیروی خلل‌ناپذیر، و روحیهٔ مقاوم طبقهٔ کارگر بود. ما در حزب تودهٔ ایران مسیر رشد سیاسی او را که از جوانی در توانایی ویژه‌اش در بسیج اطرافیان و نیز تعهد عمیقش به آرمان‌های صلح دیده می‌شد می‌ستاییم، و نیز به مبارزه‌اش با گسترش سلاح‌های هسته‌یی ارج می‌نهیم. ما تلاش او را در سراسر عمرش در راه این والاترین آرمان‌ها صمیمانه تحسین می‌کنیم. حزب تودهٔ ایران نقش و سهم بس بزرگ رفیق هاگل را در بازسازی حزب برادر- نخست در مقام ۲۵ سال رهبری حزب کارگران کمونیست (Arbetarpartiet Kommunisterna)و سپس، از سال ۱۹۹۵، در حزب کمونیست سوئد- گرامی می‌دارد. میراث او بیش از پیش استوار و ماندگار است، زیرا که در روزگار تیرهٔ اوایل دههٔ ۱۹۹۰، در حالی که بسیاری از نیروها و جریان‌های برادر در سراسر جهان پس از فروپاشی فاجعه‌بار اتحاد شوروی و دولت‌های بلوک شرق دچار تزلزل شدند یا حتی از آرمان‌هایشان دست کشیدند، او با پایداری و استواری بر مواضع اصولی دفاع از سوسیالیسم ایستاد. پایداری و تسلیم نشدن او در برابر فشارها همواره شایستهٔ یادآوری و احترام است.
شصت و شش سال خدمت رفیق رولف هاگل به جنبش کمونیستی، از نخستین روزهای فعالیت در »سازمان جوانان کمونیست سوئد «در سال ۱۹۴۸ تا بازنشستگی او در سال ۲۰۱۴، میراثی از پایداری و اراده استثنایی اوست. رولف هاگل به‌عنوان رهبری در یادها خواهد ماند که حتی در برابر موانع دشوار و به‌ظاهر غیرقابل عبور هرگز تسلیم نشد. تلاش‌های او و کمک‌هایش به حزب کمونیست سوئد و جنبش مترقی آن کشور برای همیشه در تاریخ آن کشور ثبت و ماندگار است.
با ابراز همبستگی، ما نیز در سوگ از دست دادن یک رفیق واقعاً فداکار و برجسته هستیم.

با درود های رفیقانه،
کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران
سه‌شنبه، ۱۴ آکتبر ۲۰۲۵ (۲۲ مهر ۱۴۰۴)

ادامهٔ ایران زیر «حاکمیت»خامنه‌ای در برابر ...

تحریم‌هاست. این وضع در نهایت می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌های گوناگون دست‌اندازی ترامپ به حاکمیت ملی ایران و تهاجم نظامی به خاک ایران شود.
ایران بی‌تردید در لحظه‌ای تاریخی و به‌غایت خطرناک قرار دارد. برای گشودن مسیر تدوین سیاست‌های ضروری برای حفظ صلح و امنیت و حاکمیت ملی لازم است که خامنه‌ای و حلقهٔ نزدیکانش از دایرهٔ تصمیم‌گیری کنار گذاشته شوند و ضرورت مذاکرهٔ شفاف با آمریکا با حفظ منافع ملی به‌عنوان یک »خواست ملی «عقلانی مطرح شود. در صلح است که می‌توان مبارزه با دیکتاتوری حاکم برای گذار به جمهوری ملی و دموکراتیک را پیش برد.

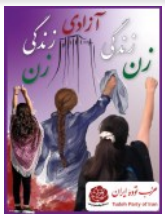

گزارش‌هایی از پیکار و زندگی مردم

شعار "نه به اعدام" را همگانی کنیم!

"روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام" (۱۰ اکتبر/ ۱۸ مهرماه) تأکیدی دوباره بود بر اهمیت ارتقای مبارزهٔ صنفی کارگران، پرستاران، معلمان، دانشجویان و بازنشستگان و مطرح کردن خواست‌های دمکراتیک و آزادیخواهانه در اعتراض‌های آنان و از جمله طرح لغو اعدام. گسترش اعدام‌ها خصوصاً در آستانهٔ روز جهانی مبارزه با اعدام توسط ماشین سرکوب رژیم که به اعدام ۳۰ زندانی در روزهای ۷- ۸ اکتبر/ ۱۵- ۱۶ مهرماه و نیز اجرای حداقل ۱۵ اعدام در روز ۱۰ اکتبر/ ۱۸ مهرماه در بین نیروهای دمکراتیک و نیز همبندان و خانواده‌های زندانیانی که زیر حکم اعدام قرار دارند موجی از نگرانی برانگیخت. همزمان با روز جهانی علیه مجازات اعدام، زندانیان عضو کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" در زندان قزلحصار، با سر دادن شعارهایی علیه حکم اعدام، انزجار و نفرت خود را از این احکام ظالمانه و غیرانسانی اعلام کردند. در ادامهٔ صدور احکام اعدام، چند روز پیش حکم اعدام احسان فریدی، دانشجوی زندانی سیاسی در زندان تبریز، تأیید شد. علاوه برآن، صدور حکم اعدام برای سه زندانی عقیدتی بلوچ، نسیمه اسلام‌زهی، ارسلان شیخی (همسر او) و آمانج کاروانچی راشاهد بودیم. صدور این احکام و اجرای آن‌ها با این سرعت برای ما فقط یک پیام دارد و آن فقط و فقط گسترش مبارزه با حکم اعدام است. شعار "نه" به اعدام را به درون تک تک راهپیمایی‌های اعتراضی می‌باید کشاند. این تنها راه متوقف کردن ماشین اعدام رژیم است.

نابرابری‌های اقتصادی در سال جاری:
حداقل دستمزد حدود یک پنجم خط فقر را پوشش می‌دهد!

بر اساس آخرین گزارش‌های مرکز آمار ایران، تعداد کل شاغلان ۱۵ ساله و بیشتر در تابستان ۱۴۰۴ حدود ۲۴ میلیون و ۹۵۸ هزار نفرند. در تفکیک جنسیتی و مکانی برای این دوره، تعداد شاغلان مرد ۲۱ میلیون و ۱۵۵ هزار نفرند با نرخ اشتغال ۶۴٫۲ درصد و نرخ بیکاری ۵٫۸ درصد بوده است. تعداد شاغلان زن نیز ۳ میلیون و ۸۰۳ هزار نفرند با نرخ اشتغال ۱۱٫۵ درصد و نرخ بیکاری ۱۵٫۲ درصد گزارش شده است. در مناطق شهری، تعداد شاغلان ۱۹ میلیون و ۲۱۶ هزار نفرند با نرخ بیکاری ۷٫۹ درصد و در مناطق روستایی، ۵ میلیون و ۷۴۳ هزار نفرند با نرخ بیکاری ۵٫۳ درصد بوده است. همچنین، در وضعیت اشتغال مرجع برای تابستان ۱۴۰۳ به‌عنوان نمونه، سهم مزدبگیران خصوصی ۴۳٫۵ درصد، مزدبگیران دولتی ۱۲٫۷ درصد، خوداشتغالان ۳۷٫۳ درصد، کارفرمایان ۴٫۹ درصد و سایر موارد مانند خانوادگی ۱٫۶ درصد بوده است. بر اساس برآوردها و تحلیل‌های متعدد اقتصادی، خط فقر در ایران بین ۵۰ تا ۷۰ میلیون تومان در ماه تخمین زده می‌شود. این در حالی است که حداقل دستمزد مصوب کارگران در حال حاضر حدود ۱۰٫۳۹ میلیون تومان است. با توجه به این ارقام، می‌توان نتیجه گرفت که سطح حداقل دستمزد در کشور تنها حدود یک‌پنجم خط فقر را پوشش می‌دهد. این اختلاف توجه‌برانگیز نشان دهندهٔ شکاف عمیق میان درآمد نیروی کار و هزینه‌های واقعی زندگی در شرایط اقتصادی کنونی است و می‌تواند آثار فراوانی بر معیشت خانوارهای کارگری، قدرت خرید و نابرابری اجتماعی برجای گذارد.

در اقتصاد ایران، جایی که تورم بار هزینه‌ای سنگین بر شانه‌های طبقه کارگر انداخته، حداقل دستمزد ماهانه حدود ۱۰ میلیون و ۳۹۹ هزار تومان (معادل تقریبی ۹۰ دلار آمریکا با نرخ بازار آزاد) مرز امید و ناامیدی را ترسیم می‌کند. این رقم، که ساعتی حدود ۰٫۵۳ دلار است (با فرض ۱۶۹ ساعت کاری ماهانه)، نه تنها کفاف هزینه‌های روزمره مانند مسکن، خوراک، و حمل‌ونقل را نمی‌دهد، بلکه نمادی از شکاف عمیق میان کار خستگی‌ناپذیر کارگران و زحمتکشان برای بازدهی اقتصادی است. در جامعه‌ای با منابع غنی و استعدادهای فراوان، این واقعیت زخمی کهنه است که آدمی را به تأمل وامی‌دارد: چگونه کشوری با چنین پتانسیلی، کارگرانش را به چنین سطحی از درآمد پرتاب کرده که به سقوط سطح زندگی آنان منجر شده است.

همبستگی معلمان در بزرگداشت مراسم "روز جهانی معلم" و تأکید آنان بر برقراریِ عدالت آموزشی در کشور

"روز جهانی معلم" در پنجم ماه اکتبر (۱۳ مهرماه) هر سال، به‌ابتکار سازمان آموزشی، علمی، و فرهنگی ملل متحد ("یونسکو") و "سازمان بین‌المللی کار" گرامی داشته می‌شود. این روز برای نخستین بار در سال ۱۹۹۴/ ۱۳۷۳ برگزار شد تا یادآور اهمیت جایگاه معلمان در توسعه انسانی و اجتماعی و همچنین ضرورت به‌رسمیت شناختن حقوق صنفی و حرفه‌ای آنان باشد. پایهٔ رسمی این روز به توصیه‌نامهٔ مشترک "یونسکو" و "سازمان بین‌المللی کار" در سال ۱۹۶۶/ ۱۳۴۵ بازمی‌گردد. در آن سال سندی تاریخی در کنفرانسی بین‌المللی در پاریس تصویب شد و نخستین بار معیارهایی جهانی برای وضعیت معلمان تعیین کرد. این توصیه‌نامه اصول مترقی‌ای را در ارتباط با آموزش و شرایط معلمان مطرح کرد از جمله: حق آموزش، تشکل‌یابی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های آموزشی، ضرورت پرداخت حقوق عادلانه و شرایط کاری مناسب، حفظ آزادی آکادمیک و استقلال فکری معلمان، و تأکید بر نقش اساسی معلمان در تضمین آموزش باکیفیت و برابر برای همگان.

در سال ۱۹۹۷/ ۱۳۷۶ نیز "یونسکو" و "سازمان بین‌المللی کار" سندی مشابه دربارهٔ استادهای دانشگاه‌ها و آموزش‌عالی منتشر کردند تا جایگاه آنان نیز در نظام آموزش جهانی تثبیت شود. این روز فرصتی مناسب است تا معلمان در سطح ملی و بین‌المللی برای مطالبه‌هایی که در سند به آن اشاره شده است در حرکتی

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

مشترک و همبسته مبارزه کنند. در ایران هم در این روز تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران همبسته با اتحادیه‌های معلمان برای مطالبه‌هایی که در شرایط خاص میهن ما از اولویتی بالا برخوردارند مبارزه‌ای مشترک را پیش بردند، مطالبه‌هایی همچون اجرای عدالت آموزشی، ارتقای سطح زندگی معلمان، آزادی معلمان زندانی، و استقلال نهادهای صنفی در این برهه از زمان بسیار پر اهمیت هستند.

در بیانیه‌های مختلف تشکل‌های صنفی به‌مناسبت "روز جهانی معلم" نیز تأکید بر این خواست‌ها را شاهد بودیم. در بیانیهٔ "کانون صنفی معلمان تهران" در مورد مطالبات آموزشی از جمله آمده است: "بازگشت به اصل ۳۰ قانون اساسی و تأمین آموزش رایگان و با کیفیت برای همه، یکی از اهداف اصلی باید باشد. سهم آموزش و پرورش از بودجه کشور باید به حداقل ۲۰ درصد افزایش یابد و به ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد. قطع حمایت‌های مالی دولت از مدارس غیردولتی و مبارزه با تعارض منافع در وزارت آموزش و پرورش، گامی اساسی در راستای برابرسازی فرصت‌های آموزشی است." در مورد مطالبه‌های حقوقی و مدنی در این بیانیه از جمله آمده است: "لغو احکام ناعادلانه: تمامی احکامی که توسط حراست و تخلفات اداری علیه معلمان به‌دلیل فعالیت‌های صنفی صادر شده‌اند، باید لغو شود. لازم است که تشکل‌های صنفی مستقل، طبق اصل ۲۶ قانون اساسی به‌رسمیت شناخته شوند و نهادهای امنیتی از پرونده‌های فعالان صنفی خارج شوند." در اطلاعیهٔ "کانون صنفی فرهنگیان گیلان" نیز به‌درستی تأکید شده است: "نجات آموزش و پرورش از بحران کنونی تنها از مسیر مشارکت آزادانهٔ معلمان و همراهی خانواده‌ها و جامعهٔ مدنی ممکن است. آیندهٔ این سرزمین به کیفیت آموزش امروز گره خورده است و آموزش زمانی معنا دارد که هیچ کودکی از آن محروم نماند و هیچ معلمی به‌جرم دفاع از حق، مجازات نشود. با آرزوی آموزشی برابر، انسانی، و رهایی‌بخش برای همهٔ کودکان ایران."

بنا بر درخواست کانون‌های صنفی معلمان و "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران"، معلمان این روز را در قالب برنامه‌های جمعی‌ای مانند کوهنوردی، پیاده‌روی در پارک‌ها، و همچنین قدردانی از معلمان آسیب‌دیده و خانواده‌های‌شان بسیار باشکوه برگزار کردند. درهمبستگی با معلمان ایران "دیوید ادواردز"، دبیرکل آموزش بین‌الملل، طی نامه‌ای رسمی خطاب به خامنه‌ای، با محکومیتِ شدیدِ سرکوبِ فزایندهٔ فعالان صنفی فرهنگیان و نمایندگان "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران"، توقف فوری چنین اقدام‌هایی را خواستار شد.

اُلگوی اقتصادی نولیبرالی‌ای که حاکمان ایران نزدیک به چهل سال گذشته درپیش گرفته‌اند از جمله فاجعهٔ بی‌عدالتی آموزشی را باعث شده است. کاهش سهم آموزش عمومی، افزایش مدارس خصوصی، و در یک کلام کالایی سازی آموزش نتیجهٔ اجرای این سیاست‌ها بوده‌اند. در مقابل این سیاست‌ها فقط با سازماندهی و ایجاد حرکت‌های اعتراضی وسیع معلمان به‌همراه دانش‌آموزان و والدین آنان می‌توان ایستاد و رژیم را به عقب‌نشینی واداشت. حرکت‌هایی از جمله تجمع و راهپیمایی اعتراضی اولیای دانش‌آموزان در شهرک پارس جنوبی باید الگو قرار گیرد. والدین دانش‌آموزان شهرک پارس جنوبی با سردادن شعارهایی مانند: "مسئول بی‌کفایت، استعفا استعفا" و "پول کجاست؟ آموزش خصوصی چرا؟" خواستار پاسخگویی مسئولان آموزش‌وپرورش شدند. فعالان صنفی معلم می‌باید در جلب حمایت و شرکت والدین دانش‌آموزان و خود دانش‌آموزان در ابتکارهای اعتراضی نقش مهم خود را بازی کنند.

نغمه‌های همبستگی دانشجویان دانشگاه‌ها را رساتر سازیم!

در ادامهٔ رشد فزایندهٔ اعتراض‌های دانشجویی نسبت به امکانات رفاهی دانشگاه‌ها و خوابگاه‌های دانشجویی، دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر اعتراض‌های شبانهٔ خوابگاهی را ادامه دادند و در پی گسترش آن، راهپیمایی از محدودهٔ خوابگاه به فضای دانشکده کشیده شد. در جریان این اعتراض، دانشجویان با سر دادن شعارهایی ازجمله "نه پادگان نه بنگاه، درود بر دانشگاه"، "سِلف و خوابگاه نداره، دزدی ادامه داره"، "سرویس ما حذف شده، پولش کجا خرج شده؟"، "۹۰ سال افتخار، مسئولین بی‌بخار"، و "رفاه‌فروشی نمی‌خوایم نمی‌خوایم" خواستار رسیدگی به مطالبه‌های صنفی و رفاهی خود شدند.

در پی این اعتراض‌ها در اقدامی بسیار مهم دانشجویان عضو "انجمن آزاداندیش" دانشگاه علامه طباطبایی با صدور بیانیه‌ای با دانشجویان معترض خواجه نصیر اعلام همبستگی کردند. در این بیانیه از جمله آمده است: "ما، اعضای انجمن آزاداندیش، حمایت بی‌قید و شرط خود را از اعتراضات مسالمت‌آمیز دانشجویان خواجه‌نصیر و مبارزه با عادی‌سازی ستم اعلام می‌داریم و به نهادهای امنیتی هشدار می‌دهیم که در صورت ایجاد هرگونه مشکل در روند تحصیل، فعالیت، و زندگی دانشجویان خواجه‌نصیر به‌دلیل مشارکت در این اعتراضات، دامنه این اعتراضات به دانشگاه علامه طباطبایی نیز گسترش خواهد یافت."

همان‌طور که در شمارهٔ قبل نامهٔ مردم تأکید شد، پیوند دادن اعتراض‌های دانشگاه‌ها به یکدیگر، دادن شعارهایی مشخص که خواست‌های بخشی وسیع از دانشجویان را بازتاب دهد، و سازمان دادن اعتراض‌ها و از همه مهم‌تر پیوند دادن اعتراض‌ها به اعتراض‌های کارگران، پرستاران، و بازنشستگان می‌تواند هم دوام این اعتراض‌ها را تضمین کند و هم عقب‌نشینی گام به گام رژیم را باعث گردد.

ادامهٔ همبستگی مردم ایتالیا با مبارزهٔ ...

"جورجیا ملونی"، نخست‌وزیر دست‌راستی ایتالیا، و همچنین "گویدو کروستتو"، وزیر دفاع، و "آنتونیو تاجانی"، وزیر امور خارجه این کشور، در دیوان کیفری بین‌المللی "مجرم" شناخته شده‌اند.

نخست وزیر اعلام کرده است "روبرتو چینگولانی"،مدیرعامل شرکت اسلحه‌سازی و هوافضای "لئوناردو"ی ایتالیا نیز ممکن است در این شکایت‌نامه در مقام متهم نام برده شده باشد. این شکایت که در تاریخ اول اکتبر/ ۹ مهرماه تنظیم و از سوی ۵۰ نفر از جمله استادان حقوق، وکلای دادگستری و چندین چهرهٔ عمومی امضا شده، نخست‌وزیر و دیگران را به ارسال جنگ‌افزار به اسرائیل، متهم به همدستی کرده است. در متن شکایت‌نامه تصریح شده است: "دولت ایتالیا با حمایت از دولت اسرائیل، به‌ویژه از مسیر تأمین جنگ‌افزارهای مرگ‌بار، در نسل‌کُشی سازمان‌یافتهٔ جاری و همچنین جنایت‌های جنگی و جنایت علیه بشریت بسیار سنگین علیه مردم فلسطین همدست بوده است."

بر اساس گزارش‌ها، نهاد مدافع حقوق فلسطینیان که مسئولیت تنظیم این شکایت را بر عهده داشته، از دیوان کیفری بین‌المللی درخواست نموده تا زمینه‌های لازم برای گشایش یک پروندهٔ تحقیقاتی رسمی در خصوص اتهام نسل‌کشی علیه جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا، را مورد ارزیابی قرار دهد.

بر اساس داده‌های مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم، ایتالیا یکی از تنها سه کشوری بوده که از سال ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹ تا ۲۰۲۴ / ۱۴۰۳ جنگ‌افزارهای متعارف سنگین به اسرائیل صادر کرده است. البته ایالات متحده و آلمان مسئول ۹۹ درصد از کل صادرات جنگ‌افزارهای بزرگ‌تر مانند هواپیما، موشک، تانک، وسامانه‌های دفاع هوایی بوده‌اند.

به نقل از روزنامهٔ «مورنینگ استار»، ۳ اکتبر ۲۰۲۵

ادامهٔ ایران زیر «حاکمیت»خامنه‌ای در برابر ...

ورود دوبارهٔ ترامپ به کاخ سفید از نُه ماه قبل و شیوهٔ برخورد گستاخانه و فاشیستی او در عرصهٔ بین‌المللی شکل و عملکرد امپریالیسم آمریکا را در برابر همهٔ کشورها- حتی متحدان سنتی‌اش- دگرگون و در کل تنش‌آفرین و تحقیرکننده کرده است. این روزها دولت‌های جهان نمی‌دانند دولت آمریکا به سرکردگی ترامپ تا چه حد حاضر است برای حفظ سلطه و سرکردگی‌اش دست به اقدامات نامتعارف بزند و حتی هزینه‌های سنگین از جیب مردم آمریکا بپردازد یا بر دیگران تحمیل کند. نمونه‌ای از این وضع در مورد کشور ما چراغ سبز دادن آمریکا به اسرائیل برای تهاجم نظامی به خاک ایران در جریان مذاکرات عراقچی و ویتکاف بود، اقدامی برخلاف قوانین بین‌المللی که با بمباران تأسیسات اتمی ایران به دستور ترامپ تکمیل شد.

امروزه بیشتر کشورهای جهان، هر یک تا حدی، با پیامدهای نامطلوب اوضاع مبهم جهان و تهدیدهای اقتصادی و نظامی فزایندهٔ آمریکا مواجه‌اند. هر دولتی به شیوه‌ای در تلاش است تا پیامدهای منفی سیاست‌های ترامپ برای کشورش را کاهش دهد یا با آن سازگار شود. در این میان، آنچه ارتباط مستقیم با منافع و زندگی مردم و آیندهٔ کشور ما دارد آن است که افزون بر تهدیدهای ناشی از حضور ترامپ در رأس امپریالیسم آمریکا و تهدیدهای ماشین جنگِ نتانیاهو، حکمرانی نابخردانه و ضدّملی حکومت ولایی ایران برای "حفظ نظام" ایران را در وضعی استثنایی و بسیار خطرناک قرار داده است.

حکومت ضدّمردمی ولایی، و در رأس آن خامنه‌ای، بیش از سه دهه است که با تصمیم‌های نابخردانه و ضدّملی در سیاست داخلی و خارجی و منطقه‌یی، ایران را در ضعیف‌ترین موقعیت نظامی و اقتصادی قرار داده است و خودش مانعی اساسی در راه نجات و خروج کشور از این وضع فاجعه‌بار است.

دیکتاتوری ولایی، به‌علت اقتصاد سیاسی به‌غایت ناعادلانه و ماهیت و عملکرد سیاسی اصلاح‌نشدنی‌اش، با نادیده گرفتن خواست‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانهٔ انقلاب ۵۷ همواره مانعی اساسی در برابر تحقق دگرگونی‌های بنیادین بوده است. در چنین وضعی، کارگزاران رژیم اصرار دارند که بقایای اعتبار "رهبری" در حکم "نمایندهٔ خدا بر زمین" را به هر بهایی در میان پایگاه اجتماعی محدودش- که فقط حدود ۱۰درصد جمعیت کشور برآورد شده است- حفظ کنند. در حالی که میلیون‌ها زحمتکش برای تأمین معاش و گذران زندگی هر روز با مشکل مواجه‌اند، زیر "حاکمیت" خامنه‌ای و جناح‌های مطیع ولی فقیه، ایران به‌سوی ناکجاآباد سوق داده می‌شود.

واقعیت آن است که کل "نظام" وارد مرحلهٔ گسست برگشت‌ناپذیر از جامعه شده و دیگر توان احیای انسجام پیشین حول محور "رهبری" و ایدئولوژی "اسلام سیاسی" را ندارد. این رژیم پایگاه مردمی ندارد و در حال پوسیدگی سریع است. از درون این پوسیدگی، جنگ قدرت در درون حاکمیت و افشاگری علیه یکدیگر شدت می‌یابد. حسن روحانی را برخی محافل حکومتی "خائن" می‌نامند، روزنامهٔ جمهوری اسلامی عملیات طوفان الاقصی حماس در ۷ اکتبر را خسارت‌بار توصیف می‌کند، و ناطق نوری- نامزد مورد حمایت خامنه‌ای در انتخابات سال ۱۳۷۶- حالا می‌گوید: "تصرف سفارت آمریکا به‌عنوان لانهٔ جاسوسی اشتباه بزرگی بود؛ بسیاری از گرفتاری‌ها از همان نقطه آغاز شد."

در این اوج بحران اقتصادی که وضع معیشت کارگران و دیگر زحمتکشان روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود و حتی مواد غذایی اساسی چون گوشت و میوه و لبنیات از سفرهٔ آنان حذف می‌شود، و روزی نیست که زحمتکشان معترض برای احقاق حقوقشان به خیابان‌ها نیایند، جریانی سیاسی به نام "حزب تمدن نوین اسلامی" با حضور چهره‌هایی مشکوک مانند علیرضا پناهیان، از سخنرانان نزدیک به بیت رهبری، خبرساز می‌شود و برای "آینده‌سازی" بر مبنای "اسلام سیاسی" مجوز فعالیت رسمی می‌گیرد! از سوی دیگر، کارگزاران ارشد حکومتی و لایه‌های بالایی سرمایه‌داران پُرنفوذِ متصل به قدرت حاکم- که تکیه‌گاه اقتصادی نظام سیاسی حاکم‌اند- به‌هیچ‌وجه از بُن‌بست مذاکرات با آمریکا و فرمان‌های خامنه‌ای در بی‌ثمر خواندن توافق با ترامپ راضی نیستند. در یک نمونه، چهره‌هایی مانند قوچانی و کرباسچی هفتهٔ گذشته از اینکه پزشکیان یا

جمهوری اسلامی خودش را در چاهی عمیق گرفتار کرده است و بدون عریان کردن چهره واقعی "رهبری" نمی‌تواند این ابزارهای معیوب و شعارهای پوچ دربارهٔ قدرتش را کنار بگذارد، زیرا مُهر و امضای خامنه‌ای بر آنها خورده است و دست کشیدن از آنها به معنای تضعیف مستقیم جایگاه خامنه‌ای است. این نقطه‌ضعف بنیادین- چشم اسفندیار حکومت ولایی و شخص خامنه‌ای- اکنون به مرحله‌ای رسیده که حتی با تکرار "نرمش قهرمانانه" یا "نوشیدن جام زهر" نیز ممکن است نتواند راه خروج مطمئنی از این چاه عمیق و بن‌بست مذاکره و معامله با ترامپ فراهم کند.

عراقچی در نمایش ترامپ در شرم‌الشیخ برای امضای "توافق آتش‌بس" میان حماس و اسرائیل حضور نداشتند سخت انتقاد کردند.

با این حال، همهٔ آنان خوب می‌دانند که در صورت فروپاشی موقعیت خاص ولی‌فقیه و خدشه‌دار شدن آبروی شخص خامنه‌ای، پایه و اساس قدرت سیاسی سرکوبگر "حاکمیت" با خطر جدی در برابر اعتراض‌های مردمی مواجه خواهد شد. این بخش از ساختار "نظام"، که خواهان پیوند با آمریکا و سرمایه‌های مالی جهانی و ادامه دادن به سیاست‌های نولیبرالی است، خوب می‌داند که در صورت تضعیف جدی جایگاه ولی فقیه، مجموعهٔ دیکتاتوری حاکم در برابر گسترش اعتراض های مردمی در عرصه های گوناگون و خواست‌های مبرم آنان با تهدیدی بسیار جدی مواجه خواهد شد. به همین دلیل است که همهٔ بخش‌های "نظام" حاکم- جناح‌های اصلاح‌طلب حکومتی و اصول‌گرای معتدل و تندرو و نظامیان و نظریه‌پردازان وابسته به آنها- با وجود رقابت‌ها و تقابل‌های گاه شدید، در اصل "حفظ نظام" هم‌نظرند.

یکی از ابزارهای اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی امتیازگیری از طریق بحران‌سازی و بهره‌برداری از شعار مبارزه با "استکبار جهانی" بوده است. این رویکرد، در کنار ماجراجویی‌های پُرخطر و پُرهزینه در فعالیت‌های هسته‌یی، زیر نظر و هدایت مستقیم خامنه‌ای، خسارت‌های سیاسی و اقتصادی سنگینی بر کشور تحمیل کرده است. اشک تمساح ریختن جمهوری اسلامی برای مردم فلسطین و چشم دوختن به فتح "قدس عزیز" نیز بخشی از همین رویکرد است که به‌گمان برخی، در پوشش گفتمان چپ، گویا رویکردی "ضدّامپریالیستی" است که در این مورد خاص زیر پرچم "محور مقاومت اسلامی" پیش برده می‌شود.

اما اکنون دیگر هیچ‌یک از ابزارها و شیوه‌های امتیازگیری جمهوری اسلامی برای "صدور انقلاب اسلامی" و تقویت قدرت دیکتاتوری ولایی- چه در داخل و چه در عرصهٔ بین‌المللی- کارایی ندارد. سیاست خارجی رژیم اسلامی به‌ویژه از دورهٔ ابراهیم رئیسی با ورشکستگی کامل مواجه شده است. پافشاری بر ادامهٔ تکیه بر این روش‌ها و ژست‌های نمادین نه‌تنها بی‌ثمر است، بلکه در عمل به زیان خود حکومت تمام می‌شود و بر شدت بحران مشروعیت و ناکارآمدی‌اش می‌افزاید.

مشکل اساسی دیکتاتوری حاکم و در رأس آن خامنه‌ای آن است که ساختار کنونی و توازن قدرت درونی‌اش به‌گونه‌ای شکل گرفته که حفظ اعتبار "رهبری" به اولویت اصلی بدل شده است. به این ترتیب، توان تصمیم‌گیری‌های اساسی به‌کلی از دیگران سلب شده و همهٔ چشم‌ها به دهان خامنه‌ای دوخته شده است.

جمهوری اسلامی خودش را در چاهی عمیق گرفتار کرده است و بدون عریان کردن چهره واقعی "رهبری" نمی‌تواند این ابزارهای معیوب و شعارهای پوچ دربارهٔ قدرتش را کنار بگذارد، زیرا مُهر و امضای خامنه‌ای بر آنها خورده است و دست کشیدن از آنها به معنای تضعیف مستقیم جایگاه خامنه‌ای است. این نقطه‌ضعف بنیادین- چشم اسفندیار حکومت ولایی و شخص خامنه‌ای- اکنون به مرحله‌ای رسیده که حتی با تکرار "نرمش قهرمانانه" یا "نوشیدن جام زهر" نیز ممکن است نتواند راه خروج مطمئنی از این چاه عمیق و بن‌بست مذاکره و معامله با ترامپ فراهم کند.

دستگاه بوروکراتیک-نظامی و امنیتی رژیم از سر ناچاری و برای بقای "نظام"، به‌ویژه برای حفظ و گسترش منافع سرمایه‌های کلانی که ستون اصلی اتکای رژیم‌اند- بی‌شک گزینه‌هایی برای معامله با ترامپ تدوین می‌کند. با این حال، با توجه به ساختار پیچیدهٔ قدرت حکومتی و وجود نهادهای موازی و رقیب، چنین رویکردی با چالش‌ها و موانع ساختاری جدی روبه‌رو خواهد بود، مگر آنکه ذی‌نفعان سیاسی و اقتصادی مشخصی در درون "نظام"،با به حراج گذاشتن منابع ملی کشور برای معامله با ترامپ، با یکدیگر هماهنگ شوند. به هر صورت، تداوم وضع موجود به معنای تشدید روند فرسایش اقتصاد کشور و سیر قهقرایی زندگی زحمتکشان در سایهٔ برنامه‌های اقتصادی ویرانگر حکومتی و

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامهٔ خوش بود گر محک تجربه آید به میان...

حزب تودهٔ ایران در اطلاعیه‌ای که روز ۱۷ مهر ۱۴۰۲ با عنوان »دربارهٔ تشدید جنگ در مناطق اشغالی فلسطین و سیاست‌های فاجعه‌بار و جنایت‌کارانهٔ دولت نژادپرست و دست راستی نتانیاهو «منتشر کرد، ضمن ابراز نگرانی از این درگیری‌ها از جمله نوشت: »مردم جهان در چهل و هشت ساعت گذشته اخبار منتشرشده در صبح روز شنبه ۱۶ مهر (۷ اکتبر) دربارهٔ وضعیت فاجعه‌بار و به‌شدت خطرناک درگیری‌های خونین در نوار غزه و خاک اسرائیل را با نگرانی بسیار دنبال می‌کنند. بر اساس آخرین آمار منتشرشده، هزاران تن در غزه و اسرائیل کشته و هزاران تن نیز مجروح شده‌اند. بمباران شدید هوایی غزه و ویران شدن بسیاری از مناطق مسکونی بیش از صدهزار تن از ساکنان غزه را بی‌خانمان کرده است. «حزب ما در ارزیابی شرایطی که به این بحران منجر شده است نوشت: »حزب تودهٔ ایران بر این باور است که سرکوب خشن و خونین مستمر مردم فلسطین و پنجاه و شش سال اشغالگری تجاوزکارانهٔ سرزمین فلسطینی‌ها زمینه‌های عینی درگیری خونین صبح شنبه بوده که سال‌ها در حال شکل گرفتن بوده است. ما هشدارهای بجای مقام‌های رسمی دولت خودگردان فلسطین و نیروهای مترقی و دموکراتیک فلسطینی را به خاطر آورده و تکرار می‌کنیم، هشدارهایی که پیوسته بر این واقعیت تأکید کرده که در شرایطی که مردم فلسطین و مطالبات مشروع و عادلانه‌شان و دستیابی به حق تعیین سرنوشتشان زیر پاشنهٔ آهنین سرکوبگری خشن و ضدّانسانی دولت نژادپرست و فاشیست اسرائیل انکار و نفی گردیده و در نتیجهٔ آن منطقه به بشکه‌ای باروت تبدیل شده، چندان که هر لحظه انفجار دهشتناک آن را می‌توان انتظار داشت... «و سپس این هشدارباش دقیق در مورد هدف‌های رژیم اسرائیل و امپریالیسم که »ما بر این باوریم که دولت دست راستی به‌شدت افراطی حاکم در اسرائیل قصد خود به دامن زدن به جنگی چه با نیروهای فلسطینی و چه در سطح منطقه با ایران به‌منظور تقویت و تثبیت مواضعش را هیچ‌گاه کتمان و پنهان نکرده است. تهدید به جنگ و عملیات ایذایی دولت اسرائیل به بهانه‌های مختلف در قبال لبنان، سوریه، و ایران همواره بخشی از استراتژی آن بوده است... مقام‌های رسمی دولت اسرائیل اعلام کرده‌اند بمباران هوایی غزه که از روز شنبه آغاز شده ادامه پیدا خواهد کرد و حتی از 'محو غزه' سخن گفته‌اند. این فراخوانی آشکار برای انجام اقدام‌های تروریستی‌ای است که فاجعه‌ای دهشتناک برای هر دو ملت فلسطین و اسرائیل در پی خواهد داشت. امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، بدون توجه به جنایت‌های بیش از نیم قرن اسرائیل در منطقه و کشتار فلسطینی‌ها، با اعلام تصویب کردن کمک نظامی‌ای ۶۵۰میلیون دلاری به اسرائیل، ارسال ناو جنگی 'جرالد فورد' به مدیترانهٔ شرقی، و تقویت نیروهای نظامی مستقرشده‌اش در خاورمیانه، عزم خود به حمایت از سیاست‌های جنایت‌کارانهٔ دولت راست افراطی اسرائیل را اعلام کرده است... «(نگاه کنید به »نامهٔ مردم«، شمارهٔ ۱۱۹۲، ۱۷ مهر ۱۴۰۲)

در مقابل این موضع‌گیری‌ها و ابراز نگرانی‌ها در مورد فاجعه‌ای که می‌تواند منطقه و میهن ما را تهدید کند، علی خامنه‌ای در سخنانی در روز سه شنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۲ در »مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح«، با اشاره به وقایع بی‌سابقهٔ اخیر در فلسطین، موضع‌گیری مسئولان کشور در قبال این قضیهٔ مهم سیاسی-نظامی را درست و خوب خواند و با اشاره به »اذعان همهٔ جهان به شکست رژیم صهیونیستی در این قضیه«، تأکید کرد که »این شکست از ابعاد نظامی و اطلاعاتی یک شکست غیرقابل ترمیم و یک زلزلهٔ ویرانگر است که بعید است رژیم غاصب با همهٔ کمک‌های غربی‌ها بتواند ضربات عمیق این حادثه به سازه‌های حاکمیتی خود را ترمیم کند... رژیم صهیونیستی بعد از روز شنبه ۱۵ مهر، روز حماسهٔ شجاعانهٔ جوانان فلسطینی، دیگر رژیم صهیونیستی قبلی نیست... ما پیشانی و بازوی جوانان فلسطینی و طراحان مُدبر و هوشمند فلسطینی را می‌بوسیم و به آنها افتخار می‌کنیم... اما این یاوه‌گویی‌ها اشتباه و این محاسبه غلط است و کسانی که می‌گویند ضربهٔ اخیر فلسطینی‌ها ناشی از غیرفلسطینی‌ها است ملت بزرگ فلسطین را نشناخته‌اند و دست‌کم گرفته‌اند... «(از »پایگاه اطلاع رسانی حوزه«، تاریخ درج ۱۸/۰۷/۱۴۰۲)

نابخردی رهبر جمهوری اسلامی در این مورد تا حدی بود که او حتی ماه‌ها پس از آن عملیات و فاجعه‌ای که در غزه پس از کشتار ده‌هزار فلسطینی پیش آمده بود همچنان بر همان ارزیابی‌های نادرست و بی‌پایه تأکید می‌کرد. او در سخنانی در سی و پنجمین سالگرد مرگ خمینی »تأمین نیاز مهم منطقه «و »وارد آوردن ضربه‌ای اساسی به رژیم جنایت‌کار «را دو ویژگی مهم عملیات طوفان الاقصی برشمرد و از جمله گفت: »آمریکا، عناصر صهیونیسم جهانی، و برخی دولت‌های منطقه نقشهٔ بزرگ و دقیقی برای تغییر مناسبات و معادلات منطقه طراحی کرده بودند تا با ایجاد ارتباطات مورد نظرشان میان رژیم صهیونیستی و دولت‌های منطقه، زمینه‌های تسلط رژیم منحوس بر سیاست و اقتصاد غرب آسیا و همهٔ دنیای اسلام فراهم شود... این نقشهٔ شوم به لحظات اجرا کاملاً نزدیک شده بود که طوفان معجزه‌آفرین الاقصی آغاز شد و همهٔ بافته‌های آمریکا، صهیونیسم، و دنباله‌های آنان را بر باد داد؛ به‌گونه‌ای که با حوادث ۸ ماه اخیر، امیدی به احیای دوبارهٔ آن نقشه وجود ندارد... «و در انتها، او با اشاره به »قدرت طوفان الاقصی برای تغییر دادن قرن بیست و یکم «افزود: »جهان در آغاز پایان رژیم صهیونیستی است. «((سایت دیپلماسی ایرانی - ۱۴ خرداد ۱۴۰۳)

حزب تودهٔ ایران در همان دورانی که خامنه‌ای همچنان با رجزخوانی‌های بی‌پایه سخن از نابودی دولت نژادپرست اسرائیل می‌گفت، در پی بمباران سفارت جنایت‌کارانهٔ سفارت ایران در سوریه در عملیات نیروهای هوایی اسرائیل و خطرات گسترش درگیری‌های نظامی به ایران و منطقه نوشت: »حزب تودهٔ ایران حمله به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق را محکوم می‌کند و بار دیگر نسبت به بالا گرفتن تنش‌ها و خطر گسترش درگیری‌های نظامی و خصوصاً کشیده شدن جمهوری اسلامی به درگیری مستقیم در منطقه هشدار می‌دهد! تلاش اسرائیل و نهادهای مدافع جنگ و خون‌ریزی در خاورمیانه برای کشاندن ایران و نیروهای نیابتی‌اش به درگیری نظامی و اقدام متقابل برای منطقه و مردم این کشورها فاجعه‌ای بزرگ خواهد بود که باید به‌شدت از آن پرهیز کرد. دولت نژادپرست و جنایت‌کار اسرائیل و همراهان و همکاران امپریالیستی‌اش خواهان ادامه و گسترش جنگ در منطقه در راستای سیاست تحمیل بی‌چون‌وچرای هژمونی‌شان در خاورمیانه هستند. با هوشیاری با این توطئه‌ها باید مقابله کرد. «((اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران، ۱۵ فروردین ۱۴۰۳ - سایت حزب تودهٔ ایران)

ما در همین دوران در پاسخ به ادعاهای دروغین رژیم و نیروهای نیابتی ایرانی آن در مورد مبارزه‌اش با امپریالیسم یادآور شدیم که شالودهٔ سیاست‌های منطقه‌یی و جهانی این حکومت ضدّملی است، زیرا صرفاً در خدمت حفظ نظام سیاسی در داخل بر محور ولایت فقیه و گسترش منافع سرمایه‌داری انگلی و فاسدی است که حکومت به آن متکی است. در مجموع، آنچه علی خامنه‌ای "عمق استراتژیک" یا "محور مقاومت" تشکیل‌دهندهٔ سیاست خارجی حکومتش می‌خواند در واقعیت امر شعاری توخالی است که- در کنار عملیات برون‌مرزی سپاه قدس- برخلاف منافع ملی کشور عمل کرده است. این سیاست حتی در مدیریت مقابله با تهدیدهای واقعی اسرائیل علیه کشورمان ناتوان بوده است. واقعیت آن است که حکومت بر اساس "اسلام سیاسی" نمی‌تواند و نخواهد توانست در راه دفاع از منافع ملی و تقویت موقعیت منطقه‌یی ایران گام بردارد.

در پی یورش نظامی دولت جنایت‌کار نتانیاهو به ایران، کمیتهٔ مرکزی حزب در اعلامیه‌ای که روز ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ منتشر کرد، ضمن محکوم کردن این یورش نظامی و هشدار دربارهٔ پیامدهای وخیم گسترش درگیری‌ها از جمله نوشت: »حملات دولت جنایت‌کار جنگی، بنیامین نتانیاهو، با اطلاع دولت ترامپ، به خاک ایران، برخلاف همهٔ قوانین بین‌المللی، نشان روشنی از این واقعیت است که چگونه سکوت و همکاری عملی با دولتی که تا کنون بیش از ۵۰٬۰۰۰ فلسطینی از جمله ۱۲٬۰۰۰ کودک در نوار غزه را کشته است و اکنون میلیون‌ها شهروند این مناطق را با محاصرهٔ اقتصادی با قحطی و گرسنگی روبه‌رو کرده است می‌تواند چه عواقب خطرناکی برای صلح تمامی منطقهٔ خاورمیانه به همراه داشته باشد.... با حملات گستردهٔ دولت اسرائیل به ایران و تهدید مقابله به مثل جمهوری اسلامی، که علی خامنه‌ای قول آن را داده است، امروز خطرات سهمناکی منافع ملی میهن ما را تهدید می‌کند. کشانده شدن ایران به درگیری‌های مخرب و بزرگ نظامی، با توجه به اینکه کشورهای امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در دفاع و همکاری با دولت جنایت‌کار اسرائیل وارد میدان خواهند شد، جز عواقب وحشتناک ثمره‌ای برای ایران نخواهد داشت. حزب تودهٔ ایران تجاوز نظامی و اقدام تروریستی اسرائیل را که نقض حاکمیت ملی کشور است به‌شدت محکوم می‌کند و با تأکید بر پایبندی بر حفظ منافع ملی ایران، هرگونه مداخله و تجاوز نظامی خارجی را برضد اراده و خواست و حقوق مردم ایران می‌داند. فقط امپریالیسم، نیروهای وابسته، ارتجاعی، و استبداد حاکم از تنش و جنگ سود می‌برند. حزب تودهٔ ایران از همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه ایران و جهان می‌خواهد تا یکپارچه و یک‌صدا، ضمن محکوم کردن این نقض خشن و آشکار قوانین بین‌المللی، همهٔ تلاش‌های خود را متوجه جلوگیری از یک

ادامه در صفحهٔ ۸

ادامهٔ خوش بود گر محک تجربه آید به میان...

درگیری نظامی وسیع و مخرب و استقرار صلح در منطقه خاورمیانه بنمایند...« (از اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، سایت حزب تودهٔ ایران)

و در پی حملهٔ نظامی دولت فاشیستی ترامپ به ایران، حزب ما نوشت: »این حملهٔ جنایت‌کارانه دولت ترامپ، همچون حملات دولت اسرائیل، تجاوز نظامی علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران، نقض آشکار و فاحش حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد محسوب می‌شود، اصولی که به‌صراحت هرگونه تهدید به زور یا استفاده از زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، و استقلال سیاسی هر عضو سازمان ملل را ممنوع می‌سازد. حزب تودهٔ ایران در طول تاریخ پُربار خود همواره مدافع تمامیت ارضی میهن بوده و خواهد بود. ما با وجود مخالفت با جمهوری اسلامی، قاطعانه با هرگونه اقدام تجاوزکارانه برای تجزیهٔ ایران و تحمیل نیروهایی چون سلطنت‌طلبان، مجاهدین، یا هر گروهی که برخاسته از ارادهٔ مردم نیست و در چارچوب منافع بیگانگانی چون آمریکا عمل می‌کند مخالفیم. حزب تودهٔ ایران همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور را فرا می‌خواند تا با همگامی و اتحاد عمل در مقابل توطئه‌های امپریالیسم جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار نتانیاهو بایستند و اجازه ندهند تا سرنوشت میهن ما به دست چنین جنایت‌کارانی رقم بخورد...«) (نامهٔ مردم«، شمارهٔ ۱۲۳۷، ۹ تیر ۱۴۰۴)

گروه های ایرانی »محور مقاومت «محور »نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی «و شعارهای توخالی!

قبل از اینکه به موضع‌گیری این نیروها بپردازیم، بد نیست اشاره‌ای بکنیم که زمینهٔ تاریخی پیدایی اصطلاح »محور مقاومت «چیست. بر اساس داده‌های موجود، اصطلاح »محور مقاومت «را نخستین بار روزنامهٔ لیبیایی »الزحف الاخضر «در پاسخ به ادعای رئیس‌جمهور آمریکا جورج دبلیو بوش در مورد اینکه ایران و عراق و کره شمالی محور شرارت را تشکیل می‌دهند استفاده شد. این اصطلاح را بعدها رهبران رژیم ولایت فقیه نیز به کار برند. سعید جلیلی (نامزد انتخاباتی سال ۱۴۰۳ جمعی از مدعیان چپ ایرانی) روز ۱۷ مرداد ۱۳۹۱ (اوت ۲۰۱۲)، زمانی که دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران بود، در دیدار با بشار اسد از جمله گفت: »آنچه در سوریه اتفاق می‌افتد یک مسئلهٔ داخلی نیست، بلکه درگیری میان محور مقاومت و دشمنانش در منطقه و جهان است. ایران به هیچ شکلی شکستن محور مقاومت را که سوریه بخش ذاتی آن است تحمل نخواهد کرد. «(به نقل از نوار ویدیویی گزارش بی.بی.سی. https://www.bbc.com/persian/iran/2012/08/120807_l13_syria_iran_vid)

نیروهای اصلی این به‌اصطلاح »محور مقاومت «افزون بر دولت ساقط‌شدهٔ بشار اسد، مجموعه‌ای از نیروهای اسلامی در عراق، لبنان، غزه، و یمن با عقاید بسیار ارتجاعی‌اند که در سال‌های اخیر با کمک‌های مالی ده‌ها میلیارد دلاری جمهوری اسلامی پا گرفته‌اند. سیاست‌های این نیروها در منطقه در عمل به برنامه‌های امپریالیسم آمریکا و دولت نژادپرست اسرائیل یاری رسانده و هیچ کمک واقعی نیز به تحقق آرمان و حقوق مردم فلسطین نکرده است.

در ایران هم ما شاهد پیدایی »حزب فقط حزب‌الله« بودیم که در سال‌های نخست دههٔ ۱۳۶۰ شکل گرفت و هدف اصلی‌اش از همان زمان تا همین امروز سرکوب خشن و خونین هر صدای مخالف با جمهوری اسلامی بوده است. در همان سال‌های اول انقلاب بود که چماق‌داران حرفه‌یی که رژیم اجیر کرده بود با شعار »حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله «به دفترهای نیروهای مترقی از جمله حزب ما یورش می‌بردند که از نخستین نشانه‌های پا گرفتن و استقرار حکومت دیکتاتوری در ایران بود.

وقایع دو سال گذشته در عین حال پرده از ماهیت واقعی گروه کوچکی از مدعیان »چپ «بودن نیز برداشت که معدودی از آنها نیز زیر پرچم »هواداران حزب تودهٔ ایران «پنهان شده‌اند. دفاع بی‌چون‌وچرا از سیاست‌های مخرب و ضدملی رژیم ولایت فقیه در منطقه و تکرار تبلیغات گوبلزی جمهوری اسلامی و رهبر آن برای ادامه دادن به درگیری‌های نظامی و »نابود کردن رژیم صهیونیستی «از جمله موضع‌گیری‌های این گروه هاست. به این نقل‌قول توجه کنید: »در جهانی که حقیقت در محاصرهٔ سانسور رسانه‌ای و بازی‌های قدرت‌های سلطه‌گر است، گاه یک صدا می‌تواند پرده از چهرهٔ فریب بردارد و مرزهای تحریف را بشکند. سخنان صریح و بی‌پردهٔ آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب، در مراسم سالگرد امام خمینی، پژواکی بود از درد ملت‌های ستم‌دیده و فریادی علیه امپریالیسم بی‌پروا و نهادهای بین‌المللی‌ای که امروز بیش از همیشه در خدمت ظلم و جنایت ایستاده‌اند... در عصری که 'امپراتوری دروغ' بر مناسبات جهانی سایه افکنده و حقیقت از صحنه‌های رسمی رانده شده است، سخنان روز چهاردهم خرداد رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، نه صرفاً یک موضع‌گیری سیاسی، بلکه بیانیه‌ای تاریخی، اخلاقی، و راهبردی بود؛ پژواکی از خردی ریشه‌دار، تجربه‌ای انباشته، و آرمانی جهانی، که مقاومت در برابر سلطه را نه انتخابی اختیاری، بلکه ضرورتی اخلاقی، انسانی، و تاریخی می‌داند. «(نگاه کنید به مقالهٔ »فریاد حقیقت‌گوی رهبر انقلاب علیه امپراتوری دروغ: رسوایی اخلاقی آمریکا و نهادهای بین‌المللی«، سایت ده مهر، https://10mehr.com/archives/12383)

آیا می‌توان بین این تعریف و تمجیدهای مشمئزکننده از رهبر حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی- که میهن ما را به چنین فاجعه‌ای دردناک کشانده است و دستش به خون هزاران انسان شریف و مبارز و میهن‌دوست آغشته است- و نوشته‌های خبرگزاری فارس، ارگان سپاه پاسداران، و نهادهای امنیتی رژیم تفاوتی گذاشت؟

چه زیباست که به قول حافظ »خوش بود گر محک تجربه آید به میان .« در این دو سال گذشته، محور اساسی و »عمق استراتژی «ولایت فقیه در منطقه از هم پاشید، سوریه و لبنان و غزه به خاک و خون کشیده شدند، بیش از ۶۸هزار فلسطینی و هزاران تن از مردم لبنان و سوریه جانشان را از دست دادند، میهن ما مورد تجاوز مستقیم نظامی اسرائیل و آمریکا قرار گرفت، و امپریالیسم آمریکا و دولت نژادپرست و جنایت‌کار اسرائیل با استفاده از سیاست‌های نابخردانه و ماجراجویانهٔ رژیم ولایت فقیه توانستند بیش از پیش هژمونی‌شان را بر منطقه تحکیم کنند. میهن ما امروز بیش از پیش در خطر دخالت‌های مخرب خارجی قرار گرفته است و بخش مهمی از سران رژیم و »رهبران تاریخی «آن، از جمله ولی فقیه آن، از ترس ترور اسرائیل مخفی شده‌اند.

در مقابل این شعار دادن‌های دروغین و این ادعای بی‌پایه که حزب تودهٔ ایران در این میانه به وظایف مبارزهٔ ضدامپریالیستی‌اش عمل نکرد، واقعیت این است که حزب تودهٔ ایران یگانه نیروی ایرانی بود که فعالانه در عرصهٔ جهانی به بسیج نیرو و افکار عمومی جهان برای محکوم کردن جنایت‌های دولت نتانیاهو در همکاری با امپریالیسم آمریکا و اتحادیهٔ اروپا و برای حفظ حاکمیت ملی ایران تلاش کرد. از سازمان‌دهی فعالیت‌های همبستگی بین‌المللی در اتحادیه‌های کارگری و سندیکاهای جهانی، شرکت فعال در همایش‌های گستردهٔ بین‌المللی علیه جنایت‌های دولت نتانیاهو، تنظیم و انتشار بیانیهٔ مشترک با حزب کمونیست اسرائیل در محکوم کردن سیاست نسل‌کشی دولت اسرائیل که بازتاب جهانی گسترده‌ای داشت، دیدار با »گروه چپ متحد اروپا (UEL)در مجمع پارلمانی شورای اروپا «برای افشای سیاست‌های اتحادیهٔ اروپا، مصاحبه با نشریات ترقی خواه، و تنظیم بیانیهٔ مشترک ۵۸ حزب کمونیست و کارگری جهان از ابتکارهای حزب تودهٔ ایران برای محکوم کردن تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران و دفاع از حق حاکمیت ایران بود. در این بیانیه مشترک از جمله آمده است: »ما حزب‌های کمونیست و کارگری امضاکنندهٔ این بیانیه تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران با حمایت اتحادیهٔ اروپا و دولت‌های عضو گروه هفت (G7) را قاطعانه محکوم می‌کنیم و خواستار پایان یافتن فوری همهٔ اقدامات خصمانه‌ایم. اعلام می‌کنیم که سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های آمریکا و اسرائیل در حملهٔ یک‌جانبه به ایران با هدف 'تغییر رژیم' غیرقانونی و ناقض قوانین بین‌المللی است... حمایت خود را از مبارزهٔ مردم ایران برای صلح، استقلال، آزادی، و عدالت اجتماعی و مخالفت قاطعانه‌مان را با مداخلهٔ امپریالیستی خارجی در ایران اعلام می‌کنیم. آیندهٔ ایران را فقط مردم آن کشور، بدون هیچ دخالت خارجی، می‌توانند تعیین کنند. «(از »نامهٔ مردم«، شمارهٔ ۱۲۳۷، ۹ تیر ۱۴۰۴)

در قطعنامهٔ نشست فوق‌العادهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران »دربارهٔ شرایط کشور بعد از یورش جنایت‌کارانهٔ دولت اسرائیل و حملهٔ امپریالیسم آمریکا «از جمله می‌خوانیم: »۱. جنگ تحمیل‌شده از سوی رژیم جنایت‌کار نتانیاهو و امپریالیسم آمریکا بر میهن ما با منافع جنبش مردمی بر ضد حکومت جمهوری اسلامی مخالف و در تضاد بود. همچنین نشان داد که سرنوشت کشور ما با مداخلهٔ خارجی و بمباران کردن مردم ما نمی‌تواند تعیین شود و در راستای منافع ملی میهن و مردم ما قرار گیرد. ۲. نیروهای مزدوری که در طول عملیات جنایت‌کارانه و تروریستی اسرائیل به‌مثابهٔ پایگاه اطلاع‌رسانی دولت نسل‌کُش نتانیاهو عمل کردند و ادامه یافتن جنگ و بمباران مردم بی‌گناه میهن ما را خواهان بودند نشان دادند که برخلاف همهٔ شعارها و مدعیاتشان نه‌تنها

ادامه در صفحهٔ ۹

ادامهٔ خوش بود گر محک تجربه

دلسوز ایران و مردم ایران نیستند، بلکه به هدف تصاحب قدرت و جایگزین کردن رژیم دیکتاتوری کنونی با حکومتی ضدّمردمی و مزدور بیگانه در تلاش‌اند آینده‌ای فاجعه‌بار در عمل برای کشورمان رقم زنند. این نیروها در زمرهٔ بازندگانِ اصلی بازی مرگ‌بار امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار نتانیاهو با سرنوشت میهن ما بودند. «(از »نامهٔ مردم«، شمارهٔ ۱۲۳۷، ۹ تیر ۱۴۰۴)

امروز، پس از گذشت دو سال از این فاجعه و رجزخوانی‌های ولی فقیه و سران جمهوری اسلامی در مورد نابودی رژیم صهیونیستی، روزنامهٔ جمهوری اسلامی در سرمقالهٔ شمارهٔ ۲۰ مهر با عنوان »آیا این طوفان برنده‌ای داشت؟ «می‌نویسد: »توافق حماس با رژیم صهیونیستی برای توقف جنگ غزه و تبادل اسرا در عین حال که به لحاظ توقف خون‌ریزی واقعه‌ای خوشایند است، این سؤال مهم را در افکار عمومی به وجود آورده که این واقعه به نفع کدام‌یک از طرفین است؟ در سطح رسانه‌ها و صاحب‌نظران و فعالان سیاسی نیز ظرف دو روز گذشته به همین سؤال پرداخته شده و پاسخ‌هایی نیز داده شده است... واقعیت این است که برخلاف بسیاری از تحلیل‌ها و اظهارنظرها، عملیات طوفان الاقصی یک اشتباه بود. ما از همان اولین لحظات دریافت خبر این عملیات بر این عقیده بودیم و اکنون که بیش از دو سال از انجام آن گذشته بر این باورمان راسخ‌تر شده‌ایم... «(از پایگاه اینترنتی مؤسسهٔ فرهنگی و مطبوعاتی روزنامهٔ جمهوری اسلامی)

جالب است که چندین روز پس از امضای توافق آتش‌بس و شرکت سران ۲۰ کشور در این مراسم در مصر، علی خامنه‌ای روز ۲۸ مهر در سخنانی بدون اشاره به حمایت و یا مخالفت ایران با توافق امضاء شده ضمن تکرار یک مشت مدعیات پوچ تلویحا اشاره کرد که او اهل معامله با آمریکا البته با شروط معینی هست. به گزارش ایسنا، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، روز پنجشنبه در کنفرانس خبری مشترک با الکساندر استاب، رئیس‌جمهور فنلاند، ضمن اشاره به اینکه تهران از طرح صلح غزه حمایت می‌کند گفت: »تهران ممنون!«

حزب ما بارها گفته است و باز هم تکرار می کند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی خصوصاً در منطقهٔ خاورمیانه،بر اساس اظهار نظر های رهبر رژیم به‌منظور "حفظ نظام" بر محور صدور انقلاب اسلامی در منطقه ایجاد شده است، و تاکتیک‌های کوتاه‌مدت و راهبردهای بلندمدت و سمت‌گیری سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی ایران هیچ همگونی‌ای با سمت‌وسوی ترقی‌خواهانه، و ضدامپریالیستی نداشته و ندارد.

ادامهٔ «مصاحبهٔ رابرت گریفیث» دبیرکل حزب ...

آنان [کمونیست‌های عراق] از نیروهای چپ، مترقی، و میهن‌دوست درون کشور می‌خواهند پیش از آن‌که تغییرهایی بسیار متفاوت و واپس‌گرایانه از بیرون تحمیل شوند، برای ایجاد تغییرهایی بنیادین تلاش کنند. چه نیروهایی قدرت تغییر اساسی جامعه به‌سوی پیشرفت را دارند؟ در سال ۲۰۲۱/ ۱۴۰۰ حزب کمونیست عراق انتخابات پارلمانی‌ای که با هدف تفرقه‌افکنی، تضعیف و تضعیف قیام مردمی برگزار می‌شد را تحریم کرد. جنبشی از سوی جوانان غیرفرقه‌ای در بیشتر مناطق عراق- به‌جز مناطق سنی‌نشین و کردستان عراق- ظهور کرده بود. این جنبش با شعار "ما یک وطن می‌خواهیم!" مقام‌های شیعه را به‌لرزه درآورد و آنان با کشتن ۸۰۰ نفر از اعتراض کنندگان در این جنبش، آن را سرکوب کردند و فهمی را به استعفا از پارلمان مجبور کردند. اگرچه مقام‌های حکومتی این شورش را به "تحت تأثیر خارجی" بودن متهم کردند، ولی این قیام عمدتاً شورشی داخلی علیه فساد، بیکاری، و خدمات عمومی ضعیف یا ناکارآمد بود. با این حال، نیروهای جوان ضد رژیم در مورد راهبرد خود اختلاف نظر داشتند و دارند: آیا باید تمرکز بر مبارزهٔ توده‌ای در خیابان‌ها باشد یا بر پیروزی در عرصهٔ انتخاباتی؟ "حزب کمونیست عراق" (" ("ICPهر دو مسیر را پیشنهاد می‌کند، چرا که هر یک، دیگری را تقویت می‌کند، مشروط بر این‌که انتخابات در زمانی برگزار شود که جنبش توده‌ای فراپارلمانی در حالت تهاجمی باشد.

فهمی به‌یاد می‌آورد که در آستانهٔ انتخابات محلی دسامبر ۲۰۲۳/ ۱۴۰۲ نیروهای مخالف تعداد ۳۵۰ تا ۴۰۰ تجمع برگزار کردند و کمونیست‌های عراق پیوندشان را با گروه‌هایی متعدد تقویت کردند. ائتلاف حاکم که مجبور شده بود واکنش نشان دهد قول داد بیش از ۸۰۰ هزار شغل برای جوانان ایجاد کند، ولی هیچ برنامه‌ای برای تأمین مالی آن‌ها [۸۰۰ هزار شغل] نداشت. زمان نشان خواهد داد. فهمی خاطرنشان می‌کند: "با نگهداری درآمدهای نفتی عراق در بانک‌های ایالات متحده و تحت فرمان ریاست‌جمهوری" این‌گونه امکان‌ها محدودیتی بیشتر پیدا می‌کنند و بنابراین "در معرض زوال و نابودی" قرار می‌گیرند. در مورد شبه‌نظامیان طرفدار ایران و ضد داعش که ظاهراً زیر فرماندهی نخست‌وزیر عراق، محمد شیاع السودانی، هستند، حزب کمونیست عراق پیشنهاد می‌دهد که این شبه‌نظامیان در ارتش منظم کشور ادغام شوند تا خود ارتش بازسازی و از فساد پاکسازی شود. در همین حال حزب کمونیست عراق و نیروهای بسیج مردمی خود را برای انتخابات پارلمانی ۱۱ نوامبر/ ۲۰ آبان‌ماه ۱۴۰۴ آماده می‌کنند. فهمی در مورد عادلانه بودن این انتخابات، اگر به‌تعویق نیفتد یا به‌طورکامل لغو نشود، "هیچ توهمی" ندارد.

احتمال دستیابی به نتیجه‌ای مترقی وجود دارد، ولی خطر سوءاستفاده از قدرت دولتی عراق و فساد خارجی بسیار واقعی است. علاوه بر این، قانون اساسی فعلی عراق روشن است: تنها حزب‌هایی غیرنظامی می‌توانند در انتخابات شرکت کنند. با این حال، دبیرکل حزب کمونیست عراق خاطرنشان می‌کند بیشتر گروه‌های مترقی و واپسگرا، هم جبههٔ نظامی و هم جبههٔ سیاسی دارند. همچنین، سه نفر از هر پنج عراقی رأی نمی‌دهند. بسیاری از شیعیان به حزب‌های حاکم اعتماد ندارند، ولی همبستگی آنان با ایران به‌این معناست که از نیروهای مترقی ضد حکومت نیز حمایت نخواهند کرد. جوانان انقلابی بر این باورند که فؤاد حسین، وزیر امور خارجه (در این مقامی که به "حزب دموکرات کردستان" اختصاص یافته) هم‌پیمان در مبارزه با فساد است. همهٔ این عامل‌های برشمرده شده نخست‌وزیر، السودانی، را در یک "موقعیت متناقض" قرار می‌دهد. او به حمایت مداوم ایالات متحده نیاز دارد و ایالات متحده نیز نیازمند ماندن او در قدرت است. پیروزی هر نیروی مترقی یا شدیداً طرفدار ایران خوشایند نخواهد بود. در مورد کمونیست‌های عراق این‌که آنان برای پایان دادن به حضور نیروهای نظامی ایالات متحده، ترکیه، و دیگر نیروهای خارجی در کشورشان مبارزه خواهند کرد. فهمی اظهار داشت: "ما نمی‌دانیم آیا ایالات متحده عراق را ترک خواهد کرد یا تنها دو تا سه هزار نیروی خود را به محیطی دوستانه‌تر در کردستان عراق مستقر خواهد کرد." حزب او (حزب کمونیست عراق) همچنین پایان دادن به ممنوعیت مکرر تظاهرات مردمی و همچنین سرمایه‌گذاری بیشتر درآمدهای نفتی در پروژه‌های اشتغال‌زا به‌ویژه برای جوانان را خواستار خواهد شد.

فهمی در پاسخی به پرسش‌ها مشارکت پرشور زنان عراق را در جنبش اعتراضی ستود و از تأثیر دین در "قانون احوال شخصیه عراق" [این قانون جنجال‌آفرین با مسئله‌هایی در زمینهٔ ارث، ازدواج، طلاق، و حق حضانت در ارتباط است] ابراز تأسف کرد و تمایل حزب خود را به حقوق کامل و برابر در قانون مدنی جایگزین آن دانست. برخی زنان از نامزدی در انتخابات منع شده‌اند. فهمی ادامه داد: "با این حال، زنان موفق به کسب پیشرفت‌هایی شده‌اند، برای نمونه، در مخالفت با حجاب اجباری در آموزش عالی، هرچند که برنامه‌های درسی همچنان شامل محتوای دینی هستند."

او با بازگشت به مسئله جبهه بین‌المللی، وضعیت لبنان را "حساس" توصیف کرد. دولت بیروت (که خود ائتلافی از نیروهای مختلف قومی و مذهبی است) و جنبش حزب‌الله طرفدار ایران بر سر برنامه‌ای برای خلع سلاح شبه‌نظامیان حزب‌الله و ادغام آن در نیروهای مسلح منظم دولت نمی‌توانند به‌توافق برسند. دبیرکل حزب کمونیست عراق تأکید می‌کند: "به توافقی از راه مذاکره به‌شدت نیاز است، در غیر این صورت، اسرائیل می‌تواند به‌بهانهٔ حضور نظامی حزب‌الله برای تهاجم استفاده کرده و به‌اشغال بیشتر ادامه دهد." در لبنان و دیگر نقاط، حزب های کمونیست و کارگری خاورمیانه با وجود مانع‌ها همچنان با یکدیگر در تماس هستند. حزب‌های کمونیست در عراق و لبنان به‌طورعلنی فعالیت می‌کنند و حزب کمونیست متحد اردن نیز اکنون قانونی است. حزب تودهٔ ایران همچنان در ایران غیرقانونی است و حزب کمونیست متحد سوریه توسط دولت انتقالی پس از اسد ممنوع شده است.حزب‌های کمونیست کویت و بحرین نیز فعال هستند، در حالی که حزب کمونیست مصر در اتحادیه‌های کارگری تأثیر گذار است. فهمی در پایان گفت: "ما هنوز به هماهنگی بسیار مؤثرتر بین حزب‌های کمونیست و کارگری در سطح جهانی نیاز داریم" چندان که همهٔ ما با این نظر موافقت کردیم.

نوشتهٔ رابرت گریفیث، دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا، روزنامهٔ "مورنینگ استار"، ۱۰ اکتبر ۲۰۲۵/ ۱۸ مهرماه ۱۴۰۴.

همبستگی مردم ایتالیا با مبارزهٔ مردم فلسطین

مردم در برابر همدست‌های نِتانیاهو به‌پا خاسته‌اند و جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا، را در ارتباط با غزه به‌چالش می‌کشند

آن‌چه امروز در ایتالیا درارتباط با غزه روی می‌دهد در تاریخ ابراز همبستگی این کشور با هر جنبش بین‌المللی‌ای دیگر در هر نقطه از جهان بی‌سابقه است. این ابراز همبستگی خیزشی مردمی است که پیامدهایش به‌احتمال زیاد نه تنها موضع دولت ایتالیا در مورد نسل‌کُشی اسرائیل در غزه، بلکه کل ساختار سیاسی خود کشور را نیز دگرگون خواهد کرد.برای درک چرایی معقول بودن چنین برآیندی، باید دو عامل مهم را درنظر بگیریم: نخست، بسیج مردمی در سراسر کشور و دیگری زمینهٔ تاریخی نگرش سیاسی ایتالیا نسبت به فلسطین و خاورمیانه.

هنگامی که نسل‌کُشی اسرائیل در غزه آغاز شد، زبان و موضع‌گیری سیاسی دولت راست افراطی "جورجیا ملونی"، نخست‌وزیر ایتالیا، کم و بیش با موضع‌گیری‌های سیاسی دیگر رهبران اروپایی همخوانی داشت.نخست‌وزیر ایتالیا در سفرش به اسرائیل در ۲۱ اکتبر ۲۰۲۳ / ۱۹ مهرماه ۱۴۰۲ با زبانی آکنده از واژه‌هایی درمحکومیت بی‌قیدوشرط فلسطینیان به سبب حملهٔ ۷ اکتبر/۱۵ مهرماه و به همان اندازه آکنده از واژه‌هایی درحمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل و "حق دفاع از خود" رژیم آن، موضع دولتش را اعلام کرد.این موضع در طول جنگ ثابت ماند تا چند ماه پیش که نسل‌کُشی اسرائیل به چنان سطحی از فاجعه رسید که دیگر حتا ملونی نیز نتوانست آن را نادیده بگیرد. این تغییر موضع در سخنان گویدو کروستتو، وزیر دفاع ایتالیا، در مردادماه که اعلام کرد اسرائیل "عقلانیت و انسانیت خود را از دست داده است" نمود یافت.با این وجود، ارسال جنگ‌افزارهای ایتالیایی به اسرائیل ادامه یافت. حتا زمانی که دولت ایتالیا تصمیم گرفت جنگ‌افزارهایی تازه به تل‌آویو ارسال نکند اما ارسال آن‌ها همچنان ادامه یافت، این سلاح‌ها که به‌طورمستقیم در نسل‌کُشی در غزه به‌کار می‌رفت طبق قراردادهای نظامی‌ای در پیش از حمله اسراییل به غزه با غول جنگ‌افزاری ایتالیا، لئوناردو، امضا شده بود.

ملونی نه تنها "پایبندی" کشورش به اسرائیل را به‌بهای جان صدها هزار فلسطینی بی‌گناه در غزه حفظ کرد، بلکه قانون اساسی مترقی ایتالیا را نیز زیر پا گذاشت، قانون اساسی‌ای که تصریح می‌کند: "ایتالیا جنگ را همچون ابزار تجاوز به آزادی سایر ملت‌های دیگر رد می‌کند."

از سوی دیگر، جامعهٔ ایتالیا، دست‌کم برای مدتی، در برابر جنایت‌های اسرائیل و حمایت دولت‌شان از نسل‌کُشی‌ای که درجریان بود، سردرگم و به‌ظاهر بی‌کنش بود.

اما این بی‌کنشی ظاهری به‌هیچ‌وجه بازتاب بی‌تفاوتی مردم ایتالیا به رویدادهای بیرون از مرزهای‌شان نبود، بلکه این وضعیت بازتاب سه عامل عمدهٔ سیاسی و تاریخی‌ای به‌قرار زیر بود که شایان توجه‌اند:

چنددستگی اخیر در میان رسانه‌ها:

نخست، اینکه رسانه‌های ایتالیا به‌تازگی به دو گروه اصلی تقسیم شده‌اند: رسانه‌هایی خصوصی که بیشترشان در مالکیت خانوادهٔ نخست‌وزیر پیشین درگذشته، سیلویو برلوسکونی، غول رسانه‌ای راست‌گرا و متحد نزدیک بنیامین نتانیاهو، و رسانه‌های دولتی که مطیع دستورها وسیاست‌های دولت هستند. همان‌طور که انتظار می‌رفت هر دو گروه به روایت تبلیغاتی اسرائیل پایبند ماندند که فلسطینی‌ها را جنایتکار جلوه داده و اسرائیل را تبرئه می‌کنند. دوم، نبود بسترهای سازمان‌یافته در ایتالیا است که در گذشته در درون فعالیت‌های اتحادیه‌های مردمی جای داشتند. از نظرِ تاریخی، اتحادیه‌های نیرومند ایتالیا با حزب‌های سیاسی و نمایندگانی تأثیرگذار در پارلمان این کشور پیوند مستقیم داشتند. با این پیوند آن‌ها [اتحادیه‌های نیرومند] توانسته بودند در سیاست‌گذاری داخلی نقش‌آفرینی کنند و حتا بر سیاست بین‌المللی نیز تأثیر بگذارند. سوم، همهٔ موردهای بالا به جابجاییِ عمدهٔ سیاست‌گذاری‌های ایتالیا بین "جمهوری اول" پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۸تا ۱۹۹۲/ ۱۳۲۷ تا ۱۳۷۱ خورشیدی) و "جمهوری دوم" (از سال ۱۹۹۲ / ۱۳۷۱ تا کنون) بازمی‌گردد. این بازآرایی بزرگ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، انحلال حزب کمونیست ایتالیا، حزب کمونیستی که زمانی نیرومندترین و کارآمدترین حزب کمونیست در غرب به‌شمار می‌رفت، و به‌دنبال این رویدادها پیدایش سیاست‌های راستِ میانه مرتبط بود. رویداد آخر نه تنها تغییری چشمگیر در سیاست داخلی ایتالیا به‌وجود آورد، بلکه دیدگاه سیاست خارجی آن را نیز دگرگون ساخت و برای نمونه، از رویکرد میانه‌رو پیشین به اشغال فلسطین از سوی اسرائیل فاصله گرفت و در سال‌های بعد به هم‌سویی کم و بیش کامل با موضع سیاست‌مداران راست‌گرای افراطی اسرائیل روی آورد. این هم‌سویی در دوران برلوسکونی بیش از هر زمانی دیگر نمایان شد، اما در حزب "لگا" به‌رهبری ماتئو سالوینی، جهره‌ای که حتا در میان مردم ایتالیا وارث طبیعی میراث فاشیسم این کشور شناخته می‌شود، این هم‌سویی پُررنگ‌تر شد.

اما شدت گرفتن وضع جنایت‌های اسرائیل در غزه، رشدِ همبستگی جهانی با فلسطین، و بسیجِ توده‌های مردم در خود ایتالیا پس از آغاز نسل‌کُشی، ورق را برگرداند.

در روز ۲۲ سپتامبر/ ۳۱ شهریورماه ۱۴۰۴، کارگران اسکله‌های ایتالیا علیه جنگ در غزه و ارسال جنگ‌افزار به اسرائیل به اعتصابی سراسری دست زدند. این اقدام بر سنت دیرینهٔ ایستادگی کارگران در برابر نظامیگری، به ویژه در بندرهایی که از بارها برای انتقال جنگ‌افزار استفاده می‌شدند تکیه زد. این بسیج که از سوی اتحادیه‌های مردمی و شبکه‌های همبستگی سازماندهی شده بود، امتناع گستردهٔ کارگران از همدستی با سیاست‌های دولت در جنگ و حمایت از نسل‌کُشی را نشان داد. دوباره اتحادیه‌های توده‌ای به خیابان‌ها باز گشته‌اند، اما این بار نه تنها برای چانه‌زنی بر سر بهبود دستمزدها، بلکه برای بازپس‌گرفتن جایگاه تاریخی‌شان در نقش پیش‌آهنگِ جنبش همبستگی در عرصهٔ داخلی و بین‌المللی. پیامدهای این رویداد به‌تنهایی می‌تواند محرک دگرگونی‌ای بنیادین در نگرش سیاسی مردم ایتالیا باشد.

از آنجایی که دولت ملونی از به‌رسمیت شناختن دولت فلسطین خودداری می‌کند، خود را روی در روی مستقیم با خواست‌های مردم ایتالیا از هر طیف سیاسی و نظری قرار می‌دهد. این موضع می‌تواند در انتخابات آینده برای او گران تمام شود.

ایتالیا اکنون در آستانهٔ لحظهٔ تاریخی‌ای دیگر قرار دارد، برآیند آن می‌تواند این کشور را بیش از پیش در اردوگاه راست‌افراطی فرو برد یا کشور را به موضعی بازگرداند که با تاریخ رادیکال ضد فاشیسم، بسیج اجتماعی، و مقاومت بین‌المللی‌اش همخوانی‌ای بیشتر دارد.

صرف‌نظر از این‌که آونگ تاریخ به کدام سو مایل شود، واقعیت انکارناپذیر آن‌چه امروز در ایتالیا روی می‌دهد، از خیزش سیاسی‌ای حقیقی، یعنی یک انتفاضه، چیزی کم‌تر ندارد. در شکایتی به دیوان کیفریِ بین‌المللی، جورجیا ملونی، نخست وزیر ایتالیا، با اتهام همدستی در نسل‌کُشی روبرو شده، اتهامی که به‌طورمستقیم نشأت گرفته از حمایت دولت او از سیاست‌های نسل‌کُشی اسرائیل در غزه بوده است.

ادامه در صفحهٔ ۵

سرمایه‌داریِ جهانی به بن‌بست رسیده است

پرابهات پاتنایک

سرمایه‌داری جهانی به بن‌بست رسیده است. گسترش شدید نابرابری درآمدها در کشورهای زیر سلطهٔ نولیبرالیسم، این نظام را به‌سوی رکود سوق داده است: از آنجا که مصرف از هر واحد درآمد در میان فقیران بیش از ثروتمندان است، افزایش نابرابریِ درآمد به‌این معناست که رشد تقاضا با افزایش ظرفیت تولیدی همگام نمی‌شود و این امر باعث کاهندگی در رشد اقتصادی، رکود، و جهش چشمگیر میزان بیکاری می‌شود. اقتصاد جهانی از زمان ترکیدن حباب مسکن در آمریکا در سال ۲۰۰۸/۱۳۸۷ در چنین وضعیتی گرفتار شده است، حبابی که پیش‌تر به‌طور گذرا از بروز رکود جلوگیری کرده بود اما با ترکیدنش رکود سراسر اقتصاد جهانی را فراگرفت.

شیوهٔ متعارفِ غلبه بر رکود که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به‌کار گرفته می‌شد، یعنی افزایشِ هزینه‌های دولتی، از طریق کسری بودجه یا مالیات‌ستانی از ثروتمندان (دو شیوهٔ اصلی برای تأمین مالی هزینه‌های دولتی که می‌بایست اثری انبساطی بر رشد اقتصادی داشته باشد) دیگر در دوران نولیبرالیسم کارایی ندارد. دلیل این امر آن است که سرمایهٔ مالی جهانی‌شده، سرمایه‌ای که در چارچوب نولیبرالیسم از موقعیتی برتر برخوردار است، با هر دو سیاست یعنی هم با کسری بودجهٔ بیشتر و هم با گرفتن مالیات‌های بیشتر از ثروتمندان سرسازگاری ندارد.

بنابراین بن‌بستی که سرمایه‌داری کنونی در آن گرفتار شده نه تنها به‌این سبب است که نولیبرالیسم نظام را دچار رکود کرده و در پی آن بیکاری را به‌شدت افزایش داده- گره‌ای که در چارچوب خود نولیبرالیسم ناگشودنی است- بلکه همچنین از این جهت است که گذار از نولیبرالیسم و رسیدن به مرحله‌ای تازه از سرمایه‌داری، دست‌کم به‌معنای پا فراتر گذاشتن از سازوکار جریان‌های آزاد سرمایه‌های مالی فرامرزی، تا زمانی که سرکردگی سرمایهٔ مالی بین‌المللی اجازهٔ کامیابی داشته باشد، شدنی نیست.

جای این بن‌بست را در بستر تاریخی‌اش باید پیدا کرد. شکوفایی دیرپای دورهٔ ویکتوریایی و ادواردی[1] که در سراسر "سدهٔ نوزدهم طولانی" جریان داشت و تنها با آغاز جنگ جهانی اول به‌پایان رسید، بر پایهٔ ستاندن منابع (بیشتر بدون پرداخت) از بازارهای مستعمراتی و نیمه‌مستعمراتی پیشاسرمایه‌داری و رخنه به درون آن‌ها استوار بود. این چپاولگری، گسترش عظیم سرمایه‌داری صنعتی را ممکن ساخت. نخست از بریتانیا به قارهٔ اروپا و سپس به منطقه‌های معتدل سکونت اروپاییان مانند کانادا، ایالات متحده، استرالیا، نیوزیلند، و آفریقای جنوبی گسترش یافت. این شکوفایی طولانی با فرسودگی امکان صدور کالاها به مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌ها و کوچک شدن بازارهایی مانند هند و چین به‌پایان رسید. رکود بزرگِ دورهٔ میان دو جنگ جهانی نمودی از فرسایش این نیروی محرکهٔ ناشی از منابع و بازارهای خارجی بود. در دورهٔ پس از جنگ جهانی دوم سرمایه‌داری به نیروی محرکه‌ای تازه دست یافت. این نیروی محرکهٔ جدید هزینه‌های دولتی‌ای[2] بود که به شکوفایی طولانی‌ای دیگر انجامید که گاهی از آن با نام "عصر طلایی سرمایه‌داری" یاد می‌شود. با پیدایش نولیبرالیسم که مداخلهٔ دولت را دشوار کرد نظام سرمایه‌داری به بن‌بست کنونی رسید. اگرچه این بن‌بست به ژرفا و شدت رکود بزرگ سال‌های دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰ نیست، اما با این حال نشان دهندهٔ وضعیتی مشابه آن است. بااین‌همه، تا کنون هیچ راه‌برون‌رفتی آشکار از این وضعیت دیده نمی‌شود.هرچند باید همواره سخن لنین را به‌یاد داشت که "هیچ وضعیتی ناممکن برای سرمایه‌داری وجود ندارد"، اما دشواری‌هایی را که این نظام هم‌اکنون با آن روبرو است را نباید دست کم گرفت. امروز دو نمود از این وضعیت نمایان است. یکی از آن دو پیدایش جهانی نوفاشیسم است. فاشیسم بر دو پایه استوار است: از یک سو سرکوب شدید و از سوی دیگر برانگیختن نفرت علیه برخی گروه‌های قومی یا مذهبیِ درمانده. هرچند فاشیسم از شکاف‌های از پیش موجود در جامعه برایِ "دیگری‌سازی" بهره می‌گیرد و ازاین‌روی ممکن است میراثی از دورهٔ پیشامدرن به‌نظر آید، اما درحقیقت درست وارونهٔ آن عمل می‌کند. فاشیسم در اصل پدیده‌ای نوپا است که ویژهٔ سرمایه‌داری معاصر است.

نفرتی که در میان اکثریت جامعه نسبت به اقلیت هدفمند شکل می‌گیرد برخاسته از واکنشی طبیعی و خودانگیخته نیست، بلکه یکسر آگاهانه و با کمک و درخدمت منافع سرمایهٔ انحصاری پرورانده می‌شود. این سرمایهٔ کلان است که با تأمین مالی و پشتیبانی رسانه‌هایی که در اختیار دارند گروه‌های فاشیستی‌ای را که در حاشیهٔ هر جامعهٔ مدرنی وجود دارند کمک می‌کنند تا آن‌ها را به صحنه اصلی سیاست آورده و زمینهٔ گسترش و مشروعیت‌بخشی به نفرت‌پراکنی‌شان را ترویج کنند. هدف از این فرایند آن است که گفتمان عمومی به‌گونه‌ای تغییر کند که هر تهدیدی علیه سلطه سرمایهٔ انحصاری در دورهٔ بحران از میان برود. مقصود آن است که پیوندهای گروه‌های ستم‌دیده و فرودست از هم گسسته شود تا نتوانند به‌طور مؤثر این سلطه را به‌چالش کشند. و البته بیکاری فراگیری که در هنگامهٔ بحران‌ها پدید می‌آید کار را برای گروه‌های فاشیست در یافتن نیرو برای تحقق به "آرمان"های‌شان با منابع مالی شرکت‌ها و بنگاه‌های سرمایه‌داری انحصاری آسان‌تر می‌کند.

این همان روندی است که در سال‌های دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰ رخ داد، در زمانی که جهان سرمایه‌داری زیر فشار رکود بزرگ دست‌وپا می‌زد و امروز نیز روی می‌دهد. تفاوت بین این دو وضعیت در این است که برخلاف گذشته، جریان‌های فاشیستی معاصر توان برون‌رفت از بن‌بست کنونی را ندارند که همین موضوع پیشوند "نو" به "فاشیسم" را توجیه می‌کند.

فاشیسم پیشین در آن کشورهایی که بر سر کار آمد با افزایش هزینه‌های نظامی دولت که از طریق کسری بودجهٔ انبوه تأمین می‌شد توانست بر رکود بزرگ غلبه کند. به بیانی دیگر، فاشیسم آن دوره بر مخالفت سرمایهٔ مالی با کسری بودجه توانست چیره شود زیرا سرمایهٔ مالی در آن زمان ماهیتی ملی داشت. اما نوفاشیسم امروز نمی‌تواند سرمایهٔ مالی را وادارد تا با کسری بودجه کنار بیاید، زیرا سرمایهٔ مالی کنونی ماهیتی بین‌المللی پیدا کرده که همین تحول ساختاری نیز علت اصلی فروکش کردن رقابت‌های بین کشورهای امپریالیستی در جهان معاصر است.

این واقعیت که نوفاشیسم معاصر ممکن است به جنگ‌هایی گسترده دست نزند همچنین بدان معناست که پیرو روندهای معمول انتخاباتی خواهد بود و حتا ممکن است در شرایطی که انتخابات آزاد و منصفانه که هنوز به‌طور کامل سرکوب نشده باشند از قدرت هم برکنار شود. اما به همین ترتیب اگر نیروهای ضد فاشیست که پس از برکناری نوفاشیست‌ها به قدرت می‌رسند نتوانند بحران نولیبرالیسم را با عبور از خودِ نولیبرالیسم پشت سر بگذارند (که شرط ضروری آن است) راه را برای بازگشت نوفاشیسم هموار خواهند کرد. این همان پدیده‌ای است که با آمدن ترامپ در ایالات متحده پیش آمده است.

دومین نمودِ بن‌بستِ سرمایه‌داری نولیبرال، افزون بر رشد نوفاشیسم، اِعمال گستردهٔ تعرفه‌های تجاری از سوی دولت ترامپ است. این امر اگرچه نشان‌دهندهٔ عقب‌نشینی‌ایِ محدود از اصول نولیبرالیسم است، اما به‌هیچ‌وجه به‌معنای پایان یافتن سلطهٔ آن در سطح بنیادین نیست. هستهٔ مرکزی نولیبرالیسم- یعنی نظم حاکم بر جریان‌های فرامرزی سرمایه- به‌ویژه جریان‌های مالی بدون وقفه به فعالیت‌شان ادامه می‌دهند. اِعمال سیاست‌های تعرفه‌ای از سوی ترامپ گواهی آشکار بر این واقعیت است که در نسخهٔ پیشین نولیبرالیسم مبتنی بر تجارت آزاد و جریان آزادِ سرمایه، دست یافتن به سطح‌های بالاتر اشتغال در ایالات متحده ناممکن بوده است. اِعمال این سیاست‌های تعرفه‌ای در واقع تلاشی برای افزایش اشتغال در ایالات متحده به‌هزینهٔ زیان سایر کشورها است. به بیانی روشن‌تر، این اقدام با معادل کوششی برای صادرات بیکاری از ایالات متحده به سایر کشورها و دنبال کردن سیاست "همسایه‌ات را فقیر کن"[3] معادل است. چنین سیاست‌هایی در قالب کاهش رقابتی ارزش نرخ ملی، در دوران رکود بزرگ سال‌های دهه ۱۹۳۰ / ۱۳۱۰ نیز بدون موفقیت دنبال شده بود.

تنها ایالات متحده بود که می‌توانست چنین عقب‌نشینی‌ای نسبی از نظام نولیبرالی را آغاز کند. هر کشوری دیگر اگر چنین تعرفه‌هایی با این شدت را وضع می‌کرد بی‌درنگ "اعتماد سرمایه‌گذاران"- اصطلاحی که درعمل به‌معنای فرار سرمایه است- را از دست می‌داد و این به افت ارزش پول ملی آن کشور منتهی می‌شد. اما قدرت و ثبات دلار چنان محفوظ است که ایالات متحده می‌تواند چنین عقب‌نشینی‌ای محدود از نظم نولیبرال را تنها با از دست دادن ۴/۵۷ درصد کاهش ارزش پولش در برابر یورو در دوره‌ای یک‌سالهٔ منتهی به ۲۸ سپتامبر/ ۸ مهرماه از سر بگذراند. ممکن است ایالات متحده شاهد افزایش اشتغال داخلی به‌اندازه‌ای که دولت ترامپ امیدوار است نشود، زیرا حتا در صورت نبود واکنش‌های تلافی‌جویانه، اثر حمایتی تعرفه‌ها تا حدی با تورمی فزاینده که به‌دنبال خواهند داشت می‌تواند سرشکن شود. اما تعرفه‌های سنگین ایالات متحده در سایر کشورها، دست‌کم در کوتاه‌مدت تا زمانی که آن کشورها (اگر بتوانند) تغییرهایی در راهبرد اقتصادی‌شان ایجاد کنند، بحران را بی‌تردید تشدید خواهند کرد.

هر دوی این نمودها نشانگر اقدام‌هایی افراطی‌اند. حضور نوفاشیست‌ها در رأس قدرت با ادعای سرمایه‌داری مبتنی بر این‌که خاستگاه آزادی و دموکراسی است، هم‌خوانی ندارد. به‌همین سان، این‌که قدرت برتر نظام سرمایه‌داری امروز به پیش‌برد سیاست‌های فقیرسازی همسایه دست می‌زند نه تنها در برابر کشورهای جهان سوم که همواره قربانی چنین سیاست‌هایی بوده‌اند، بلکه حتا در برابر دیگر کشورهای کانونی (متروپل) از نومیدی و درماندگی‌ای نشان دارد که در تاریخ اخیر به‌راستی بی‌بدیل است. این اقدام‌های افراطی گواه جدی بودن وضعیت بغرنجی است که نظام سرمایه‌داری کنونی در آن گرفتار شده است.

۱. اشاره به دو دورهٔ تاریخی در امپراتوری بریتانیا است که با رونق اقتصادی‌ای طولانی و گسترش امپریالیستی همراه بودند.

۲. مجموع پولی که دولت برای انجام وظایف، خدمات، و برنامه‌هایش هزینه می‌کند.

۳. این اصطلاح به سیاست‌های اقتصادی یک کشور اشاره دارد که با هدف بهبود وضعیت اقتصاد داخلی خویش و به‌زیان کشورهای دیگر انجام می‌شود.

مصاحبهٔ «رابرت گریفیث» دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا، با دبیرکل حزب کمونیست عراق

"رابرت گریفیث" گزارشی از گفت‌وگویش با "رائد جاهد فهمی"، دبیرکل حزب کمونیست عراق، ارائه می‌دهد. عراق، کشوری که تقسیم فرقه‌ای قدرت در آن دستگاه دولتی‌اش را به "میدان اصلی درگیری‌ها" تبدیل کرده است، در حالی که درآمدهای نفتی این کشور گرفتار در نزاع های داخلی همچنان در بانک‌های ایالات متحده نگهداری می‌شوند.

رائد جاهد فهمی هیچ‌یک از خصلت‌های خودبزرگ‌بینانه‌ای را ندارد که معمولاً از سیاستمداران باسابقه و صاحب‌منصب انتظار می‌رود. او که از سال ۲۰۱۶ / ۱۳۹۵ دبیرکل "حزب کمونیست عراق" است، پیش‌تر در مقام وزیر علوم و فناوری در دولت "وحدت ملی" عراق خدمت کرده بود، دولتی که از دل ویرانه‌های یورش و اشغال آمریکا و بریتانیا و سرنگون شدن دیکتاتوری صدام در سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲ سر برآورد. فهمی و حزب کمونیست عراق آن تجاوز را محکوم کرده بودند، هرچند رژیم بعثی صدام در دوران حکومت خون‌بار خود هزاران کمونیست را قتل‌عام کرده بود.

من اخیراً در "راسکین هاوس"، ساختمان دفتر مرکزی حزب کمونیست بریتانیا، همراه با رفیق "سلام علی"، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست عراق و همچنین رفقا "کارول استاوریس" (مسئول امور زنان حزب کمونیست بریتانیا) و "الکس گوردون" (مسئول بخش کارگری حزب کمونیست بریتانیا) با رفیق فهمی دیدار کردم. مهمان برجستهٔ ما به‌محض آن‌که نام "ادریس کاکس"، دبیر بین‌الملل حزب کمونیست بریتانیا (CPGB)در سال‌های دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰/ ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ را بردم، بلافاصله او را به‌یاد آورد.

"کاکس" توجهی ویژه به عراق داشت، مقاله‌ها و جزوه‌هایی در محکومیت کارزارهای تروریستی پیش از کودتای بعثی‌ها علیه رژیم مترقی و طرفدار شوروی "عبدالکریم قاسم" در سال ۱۹۶۳ / ۱۳۴۲ می‌نوشت و از ملی شدن صنعت نفت این کشور توسط دولت در سال ۱۹۷۲ / ۱۳۵۱ دفاع می‌کرد. فهمی در این‌باره گفت: "ادریس کاکس و کمونیست‌های بریتانیا سابقه‌ای طولانی در همبستگی خود با مردم عراق، علیه دیکتاتوری و امپریالیسم بریتانیا دارند."

اکنون آن همبستگی، علیه نسل‌کُشی در فلسطین و قتل‌عام بی‌گناهان در سودان، به‌شدت مورد نیاز است. فهمی در حالی که با لحنی آرام ولی قاطع به یکی از چند زبان اروپایی‌ای که به آن‌ها تسلط دارد سخن می‌گفت، ادامه داد: "ولی دربارهٔ وضعیت عراق، نمی‌توان اوضاع آن را از چارچوب گسترده‌تر و بسیار خطرناک خاورمیانه به‌طور کلی جدا کرد." فهمی اظهار داشت: "جنگ نسل‌کُشی برای نابودی مردم فلسطین بخشی از تلاش‌های نتانیاهو و ترامپ برای ایجاد اسرائیل بزرگ است که مشکلی برای همهٔ منطقه است." این گفت‌وگو، پیش از توافق آتش‌بس ۸ اکتبر / ۱۵ مهرماه ۱۴۰۴رئیس‌جمهور ایالات متحده، ترامپ، انجام شد.

فهمی افزود: "عراق، نیز مانند لبنان و سوریه، بخشی از همین تصویر است. درک این نکته مهم است که ایالات متحده نیز مانند دیگر کشورها به عراق از منظر ایران می‌نگرد."

استراتژی امپریالیستی ایالات متحده قطع کردن پیوندهای رژیم ایران با متحدانش یعنی پیوند با شبه‌نظامیان اسلامگرا و دولت‌های عراق، لبنان، سوریه، و فلسطین را شامل می‌شود. هدف از این کار منزوی ساختن و درنتیجه تضعیف بنیادگرایان اسلامی در تهران است، کاری که با حمله‌هایی

نظامی از نوعی که ترامپ در ۲۲ ژوئن / ۱ تیرماه مجوز آن را علیه تأسیسات هسته‌ای ایران صادر کرد پشتیبانی می‌شوند.

کمونیست‌ها و نیروهای مترقی عراق نسبت به نفوذ تهران بر سیاستمداران و شبه‌نظامیان عراقی نگران هستند، سیاستمداران و شبه‌نظامیان عراقی‌ای که با دیدگاه‌های چپ‌گرایانه در خصوص تقویت حکومت غیرنظامی و دولت مدنی هم‌نظر نیستند. با این وجود، ایران و متحدانش همچنان در نگاه بسیاری به‌منزلهٔ بخشی از مقاومت علیه امپریالیسم ایالات متحده و غرب تلقی می‌شوند. ازاین‌روی، "حزب کمونیست عراق" (ICP") با انتشار بیانیه‌ای قاطع ضمن اعلام همبستگی با مردم ایران (و نه قدرت دولتی در ایران) حمله‌های "بی‌دلیل و غیرقانونی ترامپ به صنایع هسته‌ای ایران در ژوئن / تیرماه گذشته را محکوم کرد.

با این حال، نکتهٔ توجه‌برانگیز این است که در طول درگیری ایالات متحده، ایران، و اسرائیل، هیچ حملهٔ مسلحانه‌ای از سوی شبه‌نظامیان طرفدار ایران به نیروهای نظامی آمریکا در داخل عراق رخ نداده است. ائتلاف ضعیفِ مبتنی بر تقسیم قدرت در بغداد به صلح نیاز دارد و رژیم ولایی تهران نیز به حفظ روابط حسنه با دولت عراق نیازمند است. از سوی دیگر، ایالات متحده، که با تهدید به اِعمال تحریم علیه عراق از موضع قدرت حمایت می‌شود، خواهان خلع سلاح و انحلال نیروهای بسیج مردمی (حشد الشعبی) است که عمدتاً طرفدار ایران بوده و شمار اعضای شبه‌نظامی آن‌ها به ۲۵۰ هزار نفر می‌رسد.

چرا بغداد به‌طورنظام‌مند (سیستماتیک) آسیب‌پذیر است؟ به‌نظر فهمی، ماهیت فرقه‌ای سازوکار تقسیم قدرت بین اکثریت شیعه و اقلیت سنی در عراق "اصلی‌ترین منبع تضعیف امروز عراق" است. این وضعیت که میراث دوران اشغال آمریکاست "خودِ دستگاهِ دولتی را به عرصهٔ اصلی درگیری تبدیل می‌کند" به‌گونه‌ای که گروه‌های رقیب در تلاش‌اند سهم‌شان از قدرت را اما به‌هزینهٔ دیگران افزایش دهند. البته فهمی یادآور می‌شود: "تقسیم قدرت حربه‌ای کلاسیک است که امپریالیسم برای تفرقه‌افکنی و تضعیف کشورهای تحت سلطه و مردم آن‌ها به‌کار می‌برد."

فهمی می‌گوید: "هرچند قانون اساسی سال ۲۰۰۵ / ۱۳۸۴ دربرگیرندهٔ برخی عناصر مترقی است، ولی تفسیرهای فرقه‌ای از تقسیم قدرت دستگاه دولتی عراق را در معرض فساد عمیق داخلی و تأثیرگذاری‌های خارجی نه تنها از سوی ایران، بلکه از جانب ایالات متحده، ترکیه، و کشورهای عربی نیز قرار داده است." او بیشتر با تأسف تا خشم اظهار می‌کند: "نتیجهٔ این وضعیت بی‌ثباتی، نبود سیاست‌های منسجم، و کمبود یا حتی فقدان تعهد به دست یافتن به هدف‌های ملی بر پایهٔ هویت ملی ماست." او در ادامه استدلال می‌کند: "این چالش‌ها، چه از درون و چه از بیرون، هویت و وحدت عراق را تهدید می‌کنند و مسئله‌ای بالقوه آمادهٔ انفجار را زمینه‌ساز شده‌اند."

کمونیست‌های عراق به باورهای دینی احترام می‌گذارند ولی با هم‌سویی دین با حزب‌های سیاسی مخالفت می‌کنند.

ادامه در صفحهٔ ۹

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1245, 20 October 2025
Central Organ of the Tudeh Party of Iran